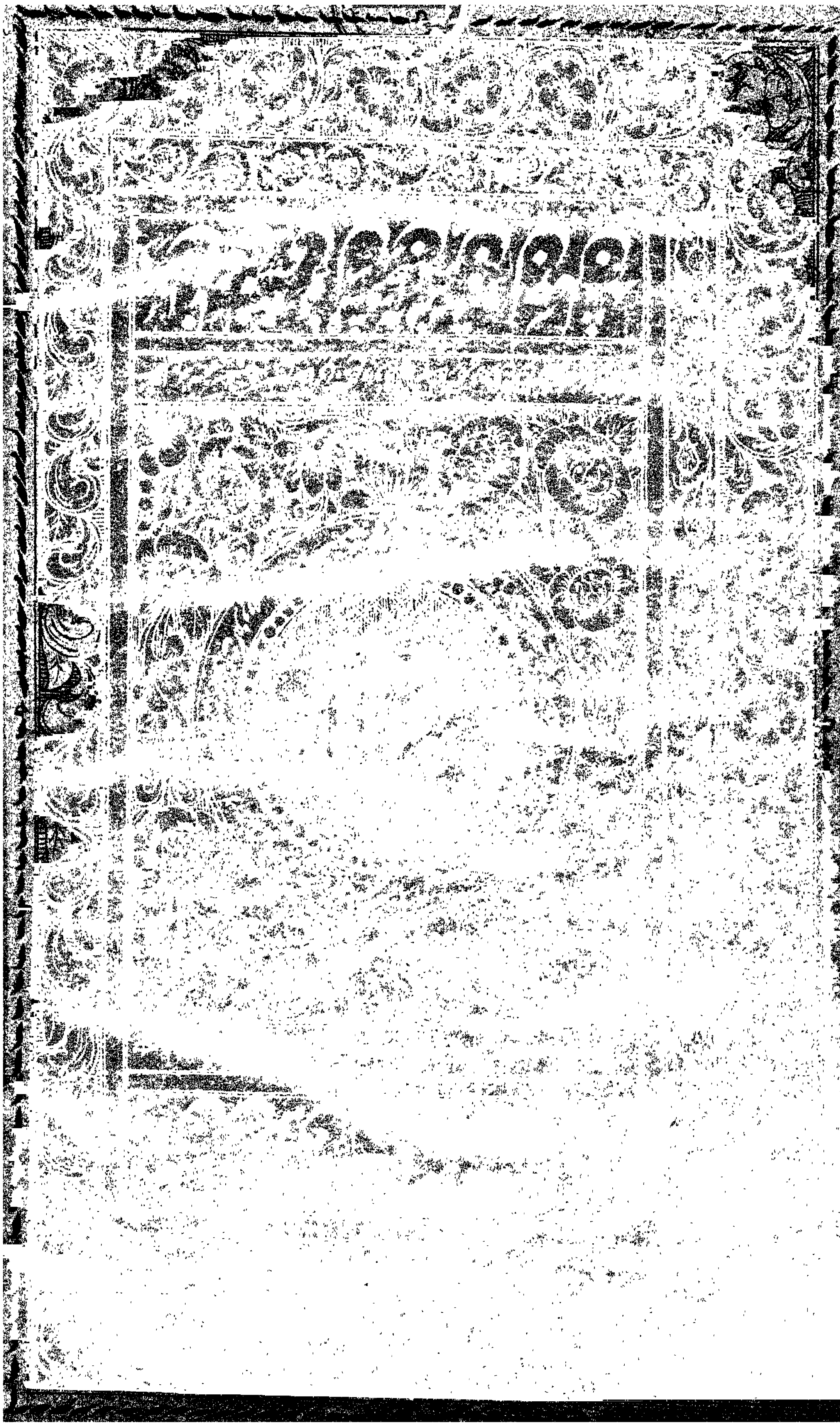


[illegible]

[illegible]	[illegible]
۱۔ جلد اول [illegible]	
۲۔ جلد دوم [illegible]	
۳۔ جلد سوم کتاب البیع سے کتاب [illegible] تک	
۴۔ جلد چہارم کتاب [illegible] سے مسائل شتی تک	
ایضاً — ایضاً — ہر چہار جلد	
[illegible]	
[illegible] وصیت نامہ — مصنفہ قاضی [illegible]	[illegible]
[illegible]	فتاویٰ [illegible] مسائل [illegible]
	مفتی محمد [illegible]
	[illegible]

کتب فرائض

رسالہ فرائض — تقسیم ترکہ میں [illegible] مولوی فیاض الدین	فتاوی المیراث معروف [illegible]

کتب متفرقہ [illegible]

تذکرۃ المعاد وصاف [illegible] بیان [illegible] مصنفہ قاضی [illegible]	تفسیر [illegible] تحریر [illegible] رسالہ [illegible]
فتوح الحرمین منظوم [illegible]	[illegible] بیان [illegible] محمود [illegible]
مقامات [illegible] حضرت عبدالقادر جیلانی [illegible]	[illegible] الاسلام معروف [illegible]
ایضاً — ایضاً	[illegible] بیان [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حد و عد بندر حضرت واحد صمد که انهار مسائل فقهیه برای تشنه کامان زلال حسن عاقبت مایهٔ سیرابی
جاوید کرده و صلوة بی غایات هدیهٔ جناب رسالت مآب که اصول دین متین را انتشار نشو و نمای فروع سعادت
بحدیقهٔ وجود بر آورده اما بعد بر سالکان مناسک دین مبین و ناهجان مناهج ملت و آئین واضح باد که از انجا که
بترویج کتب هر مذهب و شرف اشاعت صحائف جمیع ملل و نحل بالدوام مطمح نظر مهر پرور مالک این مطبع گرامی است
درین ایام نسخهٔ ما لا بد منه بحلیهٔ تصحیح و حلهٔ انطباع تزئین یافته و از نسخهٔ منقول گشته که مطمح مکارم ایزد
منان محمد عبد الرحمن خان مهتمم مطبع نظامی در اهتمام تصحیح آن بعرق فشانی پرداخته و در مضمار خطبه اش
توسن قلم را گام سنج این عبارت ساخته هو هذا نسخه دستخطی خاص جناب قاضی صاحب علیه الرحمة
از نزد مولوی حافظ محفوظ الله صاحب که از اولاد امجاد حضرت قاضی صاحب اند
طلب داشته ازان نقل برگرفت و برای درستی حواشی آن بخدمت جناب حقائق و معارف آگاه مولوی
حافظ محب الله پانی پتی و مولوی حافظ محمد عبد الغفار صاحب و برای نظر ثانی بخدمت مجمع
علوم و فنون گرامی جناب مولوی حافظ سید عبد الله صاحب بلگرامی و جناب افاضت مآب
سر آمد فضلای متبحرین مقبول بارگاه صمد مولانا مفتی محمد عنایت احمد صاحب تکلیف داد
ازبسکه در عبارت نسخهٔ خاص و دیگر نسخ مطبوعهٔ تفاوت بسیار درمیان آمد و نیز ثبت بعضی حواشی

بلا ضرورت و ترک بعضی با وجود ضرورت در نسخهٔ منطبعه مشاهده افتاد ناگزیر تبدیل و تغییر و تقلیل و تکثیر و اثبات و محو در حواشی مطبوعهٔ سابقه راه یافت و تتمهٔ کلمات کفر و وصیت نامهٔ جناب قاضی صاحب که به فوائد عمده مشتمل است در آخر ضمیمه کرده شد فالحمد لله سبحانه که این رسالهٔ شریفه و نسخهٔ لطیفه محلی بصحت کامله و حواشی شامله جلوه فرمای انطباع گشت

قطعه

درین رساله نظر کن بچشم معنی بین / برای مبتدیان مرشدیست راهنما / معانیش همه لب لباب فقه و کلام

سفینه ایست که از مسائل دینست / برای منتهیان همه خوش آیین است / عبارتش همه صاف و لطیف و شیرین است / خطا ز صحت نه ... است

سفینه نیست غلط گفتم که دریاییست / عیان بحلیهٔ صحت تمام آراست / ز بسکه منزه از لفظ و حلاوت و خوش / که صفحه به نظر همچو باغ رنگین است

که دست عقل ز اوصاف او گهر چین است / که همچو شاهد رعنا بحسن تزیین است / زبان خامه ز تحریر شکر آگین است

و جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی **محمد ثناء الله** صاحب از اولاد حضرت **شیخ جلال الدین** کبیر الاولیا پانی پتی قدس سره اند زبدهٔ علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بودند بعمر هفت سالگی حفظ قرآن شریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند و در ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیله بمطالعهٔ خود در آوردند نخستین بیعت بخدمت حضرت **شاه محمد عابد صاحب** سنامی قدس سره نمودند بعد وفات حضرت ممدوح بخدمت جناب **مرزا مظهر جانجانان** شهید قدس الله سره الحمید کسب کمالات کردند و بر زبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب **شاه عبد العزیز** قدس سره ملقب بهیهقی وقت یاد میفرمودند مدة العمر در افاضهٔ فیض ظاهر و باطن و اشاعت علوم و فضل خصوصاً و افتای سوالات و حل معضلات مصروف میبودند و در علم تفسیر و فقه و کلام و تصوف ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب بسیار در جواب سوالات مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابیست بس ضخیم در هفت مجلد کلان و السیف المسلول و ارشاد الطالبین و رسالهٔ مالابد منه و تذکرة الموتی و القبور و تذکرة المعاد و حقوق الاسلام که بحقیقة الاسلام شهرت یافته و رساله در حرمت و اباحت سرود و رساله در حرمت متعه و رسالهٔ شهاب ثاقب و دیگر کتب و رسائل که از سی عدد متجاوز خواهد بود از تصانیف حضرت ایشانست وفات حضرت قاضی صاحب غرهٔ ماه رجب سال یکهزار و دو صد و بست و پنج هجری بست چنانچه جناب مولوی **محب الله** صاحب معروف و تاریخ رحلت شریف فهم ملرمون فی جنت النعیم یافته اند

١٢ ٢٥

فہرست مالابدمنہ

بعون صانع ممکن و فضل خلاق زمین و آسمان

واجب الوجود یگانہ فرض کنندہ نماز پنجگانہ تصنیف عالم ربانی حضرت قاضی محمد ثناء اللہ قدس سرہ

مالابد منہ

[illegible] و وصیت نامہ مصنف کتاب فیض انتساب [illegible]

منقول از نسخہ مطبوعہ مطبع نظامی بتصحیح وافر و باہتمام شکاگر کارپردازان کامل الفن و ہنرمندان منتخب زمن

در مطبع نامی منشی نولکشور طبع مزین و مقبول جہانیان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذات مقدس خود موجود است و اشیا
بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند و وی
بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در
افعال هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود و حیات او بجنس
وجود و حیات اشیاست و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر و اراده
و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات
مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت ندارد

صفات و افعال او تعالی هم در رنگ ذات او سبحانه بیچون و بیچگون
است مثلاً صفة العلم مر او را سبحانه صفتی ست قدیم انکشافی ست بسیط
که معلومات ازل و ابد با احوال متناسبه متضاده کلیه و جزئیه با اوقات
مخصوصه هر کدام در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت زنده است
در فلان وقت مرده و هکذا همچنین کلام او یک کلام بسیط است که تمام کتب
منزله تفصیل اوست و خلق و تکوین صفتی ست مختص بوی تعالی ممکن چه باشد
که ممکن را پیدا میتواند کرد ممکنات تمامها چه جوهر و چه عرض و چه افعال
اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را روپوش
فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از حرکت
جمادات بحرکت پی میبرند و میدانند که این حرکت فراخور حال اینجماد نیست
این را فاعلی ست ورای او همچنین آن عقلا که بصیرت شان بکحل متابعت
مکتحل شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از
افعال یا عرضی باشد از اعراض نمی تواند کرد آری این قدر فرق افعال

اختیاریه حرکت جمادات متحقق ست و ایمان بدان واجب که حق تعالی بندگان را
صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله بدان جاریست که هرگاه
بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و بوجود آرد و بنابرین
صورت اراده و قدرت بنده را کاسب گویند و هیچ و قوم و قوت جز خدا
بران مترتب ست انکار فرق درمیان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر
و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی از اشیا
دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم قدریه را مجوس امت
گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و هیچ چیزی در وی تعالی حلول نمود
او تعالی محیط اشیا با حاطه ذاتی و قرب و معیت با اشیا دارد نه آن احاطه
و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد که آن شایان جناب قدس وی نیست
و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند از آن نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد
و هرچه مکشوف و مشهور گردد شبه و مثال است آن را تحت لا نفی
باید ساخت اینچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم که حق تعالی

محیط اشیاست و قریب بمعنی احاطه و قرب و معیت ندانیم که چیست

همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول

او آخر شب بآسمان پائین که در احادیث و نصوص وارد اند و همچنین

ید و وجه که نصوص بدان ناطق اند ایمان بدان باید آورد و بر معنی

ظاهر آن حمل نباید کرد و در تاویل آن نباید آمد و تاویل آنرا حواله العلم الهی

باید کرد تا غیر حق را حق ندانسته باشی در صفات و افعال الهی غیر از

جهل و حیرت نصیب بشر بلکه نصیب ملائکه هم نیست انکار نصوص کفر است

و تاویل آن جهل مرکب شعر دور بینان بارگاه الست غیر ازین پی

نبرده اند که هست و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگر است که

با نوع اول جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص بندگان است

از ملائکه و انبیا و اولیا و عامه مومنان هم ازین نوع

قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد بمعنی

لا تقف عند حد حضرت مولوی میفرماید

هرچه بروی میرسی بروی ماست	ای برادر بی نهایت درگهیست

خیر و شر هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه
بنده مرتکب آن میشود همه بارادهٔ الهی ست اما حقتعالی از کفر و معصیت
راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان را
وثواب بران وعده فرموده و اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر
و هزاران هزار در و دنا معدود شان انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات
که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه هدایت نمی دید و بعلوم حقه
نمیرسید همه انبیا برحق اند اول شان آدم ست علیه السلام و
افضل شان محمد ست صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم و اسرای او از مکه به مسجد اقصی و از انجا
باسمان هفتم و سدرة المنتهی حق ست و کتابهای آسمانی که بر انبیا
نازل شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفه‌ها
ابراهیم وغیره همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان

باید آورد لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت که عدد

آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از صغایر و کبایر

وانچه از پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم بدلیل قطعی ثابت شده باهمه

آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا

حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند از مردی و زنی محتاج نیستند

به اکل و شرب سانندگان وحی و حاملان عرش از وهر کاریکه مامور اند

بران قائم اند و انبیا و ملایکه با وجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان

درگاه اند لیکن مثل سایر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر انچه

خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات الهی

ایمان دارند چنانچه سایر مسلمانان می ارند و در ادراک کنه به عجز و قصور

معترف و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان

خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا

آنها را در عبادت شریک ساختن کفرست چنانچه دیگر کفا

بانکار انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسیٰ را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند کافر
شدند انبیا و ملائکه را در صفات الٰهی شریک نباید کرد و غیر انبیا را
در صفات انبیا شریک نباید کرد عصمت سوای انبیا و ملائکه دیگری
(از صغائر و کبائر سهوا و عمدا ۱۲)
را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد و متابعت مقصود
بر انبیا باید داشت آنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است بآن
(از اعتقادیات ۱۲)
ایمان باید آورد و آنچه فرموده است بران عمل باید کرد و آنچه منع کرده
(در عملیات از امورات ۱۲) (از منهیات ۱۲)
ازان باز باید ماند و قول و فعل هر کسیکه سر مو از قول و فعل پیغمبر
مخالفت داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر خبر داده است که سوال
(مسلم نباید داشت ۱۲)
منکر و نکیر در قبر حق است و عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهگاران
را حق است و بعث بعد موت روز قیامت حق ست و نفخ
(برانگیختن از قبور و زنده کردن ۱۲) (دمیدن)
برای اماتت و احیا حق است و شگافتن آسمانها و ریختن
(خراب شدن)
ستارگان و پریدن کوهها و بر باد رفتن زمین از نفخه اولی و برآمدن

دیباجه
مالا بد منه

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه حق ست

و حساب و زقیامت و وزن کردن اعمال در میزان و شهادت اعضا

و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیز تر از شمشیر و باریک تر از

مو حق ست بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و

بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا و اولیا

و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آب او سفید تر از شیر و

شیرین تر از عسل بر وی کوزها باشند مثل ستارگان هر که از ان بنوشد

باز تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد

بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته موافق وعدهٔ

الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب باشند و مسلمانان

گناهگار اگر در دوزخ درآیند آخر کار خواه جلد یا بدیر البته

از دوزخ برایند و داخل بهشت شوند و باز در بهشت همیشه

باشند و مسلمان بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

برآید وآنچه از انواع عذاب دوزخ از مار وکژدم وزنجیر یا طوقها
وآتش وآب گرم وزقوم وغسلین که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
فرموده وقرآن بدان ناطق ست وانواع نعیم جنت از ماکل و
مشارب وحور وقصور وغیره همه حق ست وعمده ترین نعمتهای بهشت
دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده به بینند
بی جهت وبی کیف وبی مثال وایمان عبارتست از تصدیق
قلبی باگرویدن وتصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عندالضرورة
ساقط شود واصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند
اگر از کسی احیاناً ارتکاب معصیتی شده تائب ومغفور گشته متواترات
از نصوص قرآن وحدیث بمدح صحابه پرست ودر قرآن ست که آنها
باهم محبت ورحمت داشتند وبر کفار غلاظ وشداد بودند هرکه صحابه را
باهم بغض وبی الفت داند منکر قرآنست وهرکه با آنها دشمنی وغصه
داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

و راویان قرآن اند و هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن وغیره

ایمانیات و متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت است

که بدان ایمان آوردن ضرورست ۱۲

که ابوبکر رضی افضل اصحاب است پس تر عمر رض همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته با وی

بیعت کردند و باشاره ابی بکر رض بر خلافت عمر رض بعد از ابی بکر بنا بر فضل او

اجماع آوردند و بعد عمر رض سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان رض را افضل

دانسته بر خلافت او اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد عثمان رض همه اصحاب

مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی مرتضی کرم الله وجهه بیعت کردند

کسیکه با علی مرتضی رض منازعت کرده مخطی است لیکن سوء ظن

باصحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد

منازعات ۱۲

و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت اینست عقاید اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین در عبادات نماز است

ای عبادت بدنیه

در صحیح مسلم از جابر مروی است که فرمود علیه السلام که و مسائله

در میان بنده و در میان کفر ترک صلوة است

یعنی ترک صلاة بکفر میرساند واحمد وترمذی ونسائی از بریده ازان

بلکه ابن ماجه نیز کذا فی المشکوة ۱۲

حضرت روایت کرده که عهد درمیان ما ودرمیان مردم

امان ۱۲

نماز است هرکه ترک کند آنرا کافر شود وابن ماجه از ابی الدرداء

روایت کرده که وصیت کرد خلیل من صلی الله علیه وسلم که شریک

بخدا مکن اگرچه کشته شوی وسوخته شوی ونافرمانی والدین

مکن اگرچه امر کنند که از زن وفرزند ومال خود بدر شو ونماز فرض را

عمدا ترک مکن هرکه نماز فرض را عمدا ترک کند ذمه خدا ازوی بریست

واحمد ودارمی وبیهقی از عمرو بن عاص ازان سرور علیه السلام

روایت کرده اند که هرکه بر نماز فرض محافظت کند او را نور

ونجات باشد روز قیامت وهرکه محافظت نکند نه او را نور باشد

ونه برهان ونه نجات وباشد او با فرعون وهامان وقارون وابی

بن خلف وترمذی از عبد الله بن شقیق روایت کرده که اصحاب

رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ چیزی را نمی دانستند که ترک آن موجب کفر باشد

مگر نماز را بنابر این احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را عمداً
کافر میداند و شافعی بروی حکم بقتل میکند نه بکفر و نزد امام اعظم
او را حبس دائمی واجب ست تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست
که نماز را شرائط و ارکان ست چنانچه ذکر کرده شود انشاء الله تعالی
و از شرائط نماز طهارت بدن ست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی
طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید نوشت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز ست شستن روی و از موی
تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهارم حصه
سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان شد با رسانید
آب زیر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن
هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و مالک
نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی به پی شستن هم فرض ست

ونزد احمد بسم الله گفتن وآب در دهن وبینی کردن هم فرض ست
ونزد مالک واحمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط در آنست که
این همه بجا آورده شود مسئله وسنت در وضو آنست که اول هر دو
دست تا بند دست سه بار بشوید بسم الله الرحمن الرحیم گوید
وسه بار آب در دهن کند ومسواک کند وسه بار آب در بینی کند
وبینی پاک کند وسه بار تمام رو بشوید وسه بار هر دو دست
با هر دو آرنج بشوید ومسح تمام سر کند یکبار وهر دو گوش را هم
همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست وهر دو پای را با شتالنگ
سه سه بار بشوید واگر در پا موزه داشته باشد وموزه را بعد
طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز ومسافر را
سه شبانه روز از وقت حدث جائز ست که موزه از پا نکشد
ومسح بر موزه کرده باشد واگر موزه پاریده باشد بقسمی که در
رفتار مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بر آن روا نباشد واگر

کتاب الطهارة

از بهر دو یا امدن متن وترسیدن آب بر پا وباقی ماندن از پا مقدار سه انگشت کوچک از پا پس اگر نباشد مسح جائز نیست اگرچه پاشنه قدم موجود باشد کذا فی الخلاصة

شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا کشید بحدیکه اکثر قدم از
جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شد در هر دو
صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو
ضرور نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت
بر پشت پا و سنت آنست که از هر پنج انگشت دست از سر انگشتان
پا تا ساق بکشد و این نزد احمد فرض ست و احتیاط در نیست
و بعد تمامه وضو بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلنی من
التوابین واجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم وبحمدک
استغفرک و اتوب الیک و دوگانه نماز گذارد **فصل**
شکننده وضو هر چیزیست که از پیش یا پس برآید و نجاست سایله
که از تمام بدن برآید و روان شود بمکانی که شستن آن لازم
شود و قی بپری دهن طعام باشد یا آب یا تلخه یا خون بسته سوای

بلغم ونزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پری دهن بر آید وضو بشکند و
اگر خون در آب دهن بر آید اگر رنگ آب دهن را سرخ سازد وضو بشکند
اگر قی اندک اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد ست جمع
کرده شود ونزد ابی یوسف اگر مجلس متحد ست جمع کرده شود و خفتن
بر پشت یا بر پهلو یا تکیه زده بچیزیکه اگر کشیده شود بیفتد شکننده
وضوست و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت رکوع
یا سجود بر هیأت مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی و مستی و
بیهوشی در هر حال که باشد شکننده وضوست و قهقهه بالغ
در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده وضوست و مباشرت فاحشه
شکننده وضوست و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون پرده
و دست مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم وضو نمی شکند
ونزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد امام احمد
شکننده وضوست و احتیاط ازین همه اولی است

فصل غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در بینی کردن

بالضم شستن خاص مطلع و بالفتح مطلق شستن هرچه باشد ۱۲

فرض ست و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست
حقیقی از بدن پاک کند پس وضو کند لیکن اگر در جاییکه آب
غسل جمع میشود غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن
بشوید و بر زن رسانیدن آب در بیخ مویهای بافته فرضست و شگافتن
مویهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد شگافتن
موی و شستن تمام آن از سر تا بن فرض است **فصل** موجبات
غسل جماع ست در قبل باشد یا در دبر مرد یا زن اگرچه انزال
نشود دیگر انزال ست بجهندگی و شهوت در بیداری یا در
خواب و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب نشود
دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد **مسئله**
اقل حیض سه روز شب و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل روز
است و اقل آنرا حدی نیست درین مدت بهر رنگ که

یکساعت هم بیوا شد ۱۲

باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود

واقل طهر پانزده روزست انچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده در

حیض دیده شود و انچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود

خون استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض

زیاده از عادت شود تا ده روز مر همه حیض گفته شود و اگر از ده روز

زیاده شود پس انچه از عادت زیاده باشد همه آن استحاضه است

و مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و پاکی که درمیانه

مدت حیض یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست مسئله

از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن واجب نیست و

روزه را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا واجب شود و جماع

در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از

ده روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود

مگر آنکه وقت نمازے بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون

کتاب الطهارة

مالا بد منه

غسل هم وطی جائز است نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون
غسل جائز نیست مسئله بی وضو را رسانیدن مصحف بی پرده
جائز نیست و خواندن قرآن جائز ست و در حالت جنابت و حیض
و نفاس خواندن قرآن هم جائز نیست و نه در آمدن مسجد و نه طواف کعبه

فصل در نجاسات بول جانوریکه گوشت او حلال است و بول
اسپ و پس افگندهٔ پرندگان حرام گوشت نجس است نجاست خفیفه
کمتر از ربع پارچه عفو است یعنی از چهارم حصه تخته یا دامن یا تریز
یا آستین اگر کمتر ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را
فاسد کند و پس افگندهٔ پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان
و بط پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول خرد
جانوران حرام گوشت و پس افگندهٔ آدمیان و چهارپایگان
نجس است نجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب انگوری
و منی مسئله در نجاست غلیظه مقدار درم یعنی مساحت عرض کف

در رقیق و بمقدار چهار نیم ماشه در غلیظ عفوست لیکن آب را فاسد کند

مسئله و پس خورده آدمی اگرچه کافر باشد و اسپ جانوران حلال گوشت

و عرق آنها و عرق خر و استر پاک است و پس خورده گربه و موش و دیگر

جانوران خانگی مثل کرفس و مانند آن و پرندگان حرام گوشت

مکروه است و پس خورده خوک و سگ و فیل و چهارپایگان حرام گوشت

سوای گربه و مانند آن نجس است مسئله و بول اگر مثل سر سوزن

مترشح شود عفوست **فصل** طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر

از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین برآید مثل آب دریا و چاه

و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کیله طهارت

حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون یا

زعفران وضو ازان جائزست مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا اجزا

از آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا

آنکه نام آب از و دور شود نام آن شوربا یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود در صورت

وضو و غسل ازان با جماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و مانند آن

ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز نباشد **مسئله**

منی غلیظ نجس اگر بر پارچه تر شد و خشک شد پارچه پاک گردد و شمشیر و

مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود و اثر

نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار

و خشت مفروش [illegible] و گیاه [illegible] بدون شستن

پاک نشود [illegible] او را

شود نزد امام [illegible] پاک شود و نزد [illegible] بعد زوال عین سه بار باید شست

هر بار اگر [illegible] خشک باید کرد تا که قطرات نماند و نجاست

که نمودار باشد آنرا سه بار یا هفت بار باید شست و هر بار باید

و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد پاک شود نه نزد

امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک شود

پاک شود نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت

پاک شود تا ... آب ... و آب کثیر از آنست ... [illegible]

و در ان پاک شدن آن ... نجس نشود مگر وقتیکه از نجاست

رنگ یا مزه یا بو در ان ظاهر شود مسئله اگر در جدول آب

جاری نجاست باشد یا مردار در ان افتاده باشد یا مثل

میزاب نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از آن

میزاب روان شود پس اگر اکثر آب پاک و نجاست ...

روان میشود نجس باشد والا پاک باشد مسئله آب قلیل ... باشد

... نجس شود ... کم ... مثل آب باشد ...

... ده در ده ... این دیار باشد مجموع ...

... آثار ... و اکثر ائمه ... نزد امام اعظم رحمه الله

آب کثیر آنست که از حرکت دادن یک طرف طرف دوم

متحرک نشود و متاخران آنرا به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند

مسئله در چاه اگر جانوری افتد و میرد

شود مثل آبگینه و مس و زر و سیم این همه از جنس زمین نیست و ماورای آن جنس زمین ست ۱۲ منه

نیز یا اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه
کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلان ست مثل گربه یا کلان‌تر
از آن نیز تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر سه جانور متوسط
باشند مثل کبوتر و اگر جانور خرد ست مثل موش یا عصفور از مردن
آن بیست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر چهل
دلو کشیده شوند تا شصت و سه عصفور حکم یک کبوتر
دارد والله اعلم **فصل** در تیمم اگر مصلی بر آب
قادر نباشد بسبب دوری آب یک گروه چهار
هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ
در شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف
تشنگی یا میسر نه شدن دلو یا رسن او را جائز ست که عوض
وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ
یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرمر بشرطیکه

پاک باشد مسئله اوّل نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین
زده یکبار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو
دست تا آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض است اگر بقدر ناخن
هم از دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم
روا نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد
مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز است و از یک تیمم چند نماز
فرض و نفل خواندن جائز است مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل
گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که بتیمم شروع کرده باطل
گردد مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد
او را نماز با نجاست جائز است اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و
پاکی از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه

مالابد منه

اوقات نماز

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون
عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس
بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود
فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع
کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایه هر چیز
همچند او شود سوای سایه اصلی و آن یک نیم قدم در ساون
باشد و پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید
و بعد ازان در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه پاه
دو نیم قدم باشد و قدم عبارت از هفتم حصه هر چیز است
این قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور علماست و از امام
اعظم هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی به از امام اعظم
آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز دو چند
آن شود سوای سایه اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

کرده وقت ... آفتاب ... بخط نصف النهار ... [illegible]

دائره ... سایه ... [illegible]

حواشی متعلقه صفحه ۲۵

حاشیه صفحه ۲۵

قوله سهم ... [illegible]

بشب کوتاه ... [illegible]

قول فقها برای فهم عوام بطریق ... [illegible]

بیان کرده ... [illegible]

... الصلاة ... [illegible]

... [illegible]

... قوله بعضی

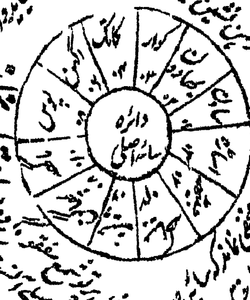
عین نصف النهار ... [illegible] ... قول مصنف

... مراد از زوال

انتقال آفتاب ... خط نصف النهار ... زوال میباشد

ابتدای وقت ظهر است ... [illegible]

سایه ... وقت نصف النهار ... [illegible]



... [illegible]

جدول متعلقہ صفحہ ۲۵

جدول اقدار سایۂ اصلی باختلاف شہور دوازده گانہ جلالی وانگریزی وہندی در بلاد مشہور ہندوستان بحساب اقدام ودقائق باطول وعرض بلاد وتعیین ہر بلده از اقالیم سبعہ سایۂ اصلی عبارت ست از سایۂ ہر چیز ہنگام رسیدن مرکز آفتاب بر خط نصف النہار کہ وقت ظہر ہنگام زوال وتجاوز از انست ومراد از قدم درینجا ہفتم حصہ چیزی ومراد از دقیقہ درینجا شصتم حصۂ قدم ست وبرای تسہیل حساب کسور ثوانی وثوالث وغیرہ را درینجا حذف کرده شد باید دانست کہ این حساب مستخرج ست از جدول اظلال اقدام باز ادرجات ارتفاع از کتابی نو کہ در شرحپا آورده اند وطریق استخراج اظلال باقدام آنست کہ درجات عرض بلد مطلوب الظل را در ہفت ونیم ضرب نمایند وحاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد فقط

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبلہ	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	عرض بلاد	طول بلاد	اقالیم
تطابق تحویل با اول ماہہای جلالی	فروردی	اردی بہشت	خرداد	تیر	مرداد	شہریور	مہر	آبان	آذر	دی	بہمن	اسفندارمذ			
تطابق تحویل با اول شہور ہندی	بیساکھ	جیٹھ	اساڑھ	ساون	بھادوں	کنوار	کاتک	اگہن	پوس	ماگھ	پھاگن	چیت			
تطابق تحویل با اول شہور انگریزی	۲۱ مارچ	۲۱ اپریل	۲۲ مئی	۲۲ جون	۲۳ جولائی	۲۳ اگست	۲۳ ستمبر	۲۴ اکتوبر	۲۳ نومبر	۲۲ دسمبر	۲۰ جنوری	۱۹ فروری			
اقدام ودقائق	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	اول
احمدنگر	۲۵ ۲	۵۵ +	۱۰ +	۳۲ +	۱۰ +	۵۵ +	۲۵ ۱	۸ ۴	۴۷۵	۳۶ ۲	۴۷۵	۸ ۴	۱۹ +	۱۵۱۰۴	اول
دولت آباد اورنگ آباد	۳۷ ۲	۷ ۱	۲ +	۲۱ +	+ +	۷ ۱	۴۷ ۲	۴۳ ۱	۲ ۶	۴۵ ۶	۲ ۶	۲۳۴	۳۰۳۰	+۱۰۱	دوم
سورت	۴۵ ۲	۱۳ ۱	۸ +	۱۴ +	۸ +	۱۳ ۱	۴۵ ۲	۳۳۴	۱۴ ۰	+ ۷	۱۴ ۶	۳۳۴	۳۰۲۱	+۱۱۰	دوم
کلکتہ	۵۰ ۲	۱۸ ۱	۱۳ +	۱۱ +	۱۳ +	۱۵ ۱	۵۰ ۲	۳۹۴	۲۱ ۶	۸ ۷	۲۱ ۶	۳۹ ۴	+۲۲	+۱۲۲	دوم
احمد آباد گجرات	۱ ۳	۲۷ ۱	۲۲ +	۱ +	۲۲ +	۲۷ ۱	۱ ۳	۵۱۴	۳۹۶	۲۷۷	۳۹۶	۵ ۱۴	۱۵۲۳	۴۰۱۰۸	دوم
کالپی و مرشد آباد	۱۵ ۳	۴۱ ۱	۳۴ +	۱۲ +	۳۴ +	۴۱ ۱	۱۵ ۳	۱۱۵	۴۷	۵۶ ۷	۴ ۷	۱۱ ۵	+۲۵	+۱۱۶	دوم
الہ آباد و بہار	۲۵۳	۴۹ ۱	۴۲ +	۱۹ +	۴۲ +	۴۹ ۱	۲۵۳	۲۳۵	۹۷ ۰	۳۳ ۸	۱۵ ۰	۲۳۵	+۲۶	۴۱۱۹	دوم
بنارس و عظیم آباد	۲۷۳	۵۱ ۱	۴۴ +	۳۱ +	۴۴ +	۵۱ ۱	۲۷۷	۲۶۵	۳۷ ۱	۱ ۸	۳۳ ۷	۲۶۵	۱۵۲۶	۴۰۱۱۷	دوم
مونگیر	۲۷۳	۵۱ ۱	۴۴ +	۲۱ +	۴۴ +	۵۱ +	۱۷۳	۳۶۵	۲۶ ۰	۱۰ ۹	۳۳ ۷	۲۶۵	۱۴۲۶	+۱۰۰	دوم

تتمۂ جدول اقدار سایۂ اصلی متعلقہ صفحہ ۲۵

بلاد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عرض	طول	اقلیم
جونپور	۲۸۲	۵۱۱	۴۳+	۲۱+	۴۴x۱	۵۱۱	۳۸۳	۲۸۵	۲۴۷	۱۷۸	۲۴۷	۲۷۵	۳۰۲۶	۱۱۷	دوم
گوالیار	۳۱۳	۵۳۱	۴۲۶+	۲۲+	۴۲۶+	۵۳۱	۳۰۳	۲۹۵	۲۷۷	۲۰۸	۲۷۷	۲۹۵	۲۹۲۶	+۱۱۵	دوم
لکھنؤ	۳۰۳	۵۳۱	۲۶۸	۲۲+	۲۶۲	۵۳۱	۳۰۳	۲۹۵	۲۷۷	۲۰۸	۲۷۷	۲۹۵	۳۰۲۶	+۱۱۶	دوم
اکبرآباد	۳۲۳	۵۵۱	۲۰+	۱۳۱	۴۸+	۵۵۱	۳۱۳	۳۱۵	۲۹۷	۱۴۸	۲۹۷	۳۱۵	۳۳۲۶	+۱۱۵	دوم
اودھ فیض آباد	۳۴۳	۵۶	۲۹+	۴۶	۳۹+	۵۶۱	۳۴۳	۳۳۵	۳۳۷	۳۰۸	۳۳۷	۳۳۵	۵۵۲۶	۵۰۱۱۶	دوم
بہرائچ و ڈھاکہ	۳۳۳	۵۶۱	۴۹+	۳۴۲	۳۹+	۵۶۱	۳۴۳	۳۴۵	۳۴۷	۳۱۸	۳۴۷	۳۳۵	+۲۷	۱۵۱۱۶	دوم
بدایوں	۳۸۳	+۲	۱۳+	۴۹+	۱۳+	+۲	۳۸۳	۴۰۵	۴۲۷	۴۰۱	۴۲۷	۴۰۵	۳۲۲۷	۵۹۱۱۴	سوم
سنبھل	۴۰۳	۱۲	۵۹+	۳۷+	۵۹+	۸۲	۴۸۳	۵۲۵	۵۹۷	۵۴۸	۵۹۷	۵۲۵	۳۲۲۸	۴۰۱۱۴	سوم
شاہجہان آباد	۴۹۳	۱۰۲	۱۱	۳۰۲	۱۱	۱۰۲	۵۹۲	۵۴۵	۲۰۸	۵۸۸	۲۸	۵۳۵	۳۹۲۸	۳۵۱۱۳	سوم
پانی پت	۵۲۳	۱۱۲	۱۳	۴۰+	۱۴	۱۱۲	۵۲۳	۵۸۵	۱۶۸	۲۹	۶۸	۵۸۵	۵۲۲۸	۳۱۱۳	سوم
ہانسی	۵۵۲	۱۴۲	۱۸	۴۳+	۱۸	۱۴۲	۵۵۳	۲۶	۱۲۸	۹۹	۱۲۸	۲۶	۱۵۲۹	۲۵۱۱۴	سوم
ہردوار	۵۴	۲۲۲	۱۴۱	۵۰+	۱۴۱	۲۳۲	۵۴	۱۵۶	۳۱۸	۳۵۹	۳۱۸	۱۵۶	۱۵۳۰	+۱۱۳	سوم
سرہند	۹۴	۲۵۱	۱۵۱	۵۱+	۱۵۱	۲۵۲	۸۴	۱۸۶	۲۵۸	۴۱۹	۳۵۸	۱۸۶	۳۰۳۰	۳۳۱۱۱	سوم
لاہور	۲۲۴	۳۹۳	۲۶۱	۱۱	۲۶۱	۳۶۲	۲۲۴	۴۶۶	+۹	۱۰۱۰	+۹	۳۶۶	۵۰۳۱	۲۰۹	سوم
کشمیر	۵۴۴	۳۳	۵۱۱	۲۶۱	۵۱۱	۳۳	۵۴۴	۲۳۷	۱۵۱۰	۱۸۱۱	۱۰۱۰	۲۳۷	+۳۵	۲۰۱۳	چہارم
کابل	۴۹۴	+۳	۴۷۱	۶۰۱	۴۷۱	+۳	۴۹۴	۱۵۷	۵۵۹	۱۴۱۱	۵۵۹	۱۵۷	۳۰۳۴	۴۰۱۰۴	چہارم
تبت	۵۲۵	۴۸۳	۳۱۲	۳۲	۳۱۲	۴۸۳	۵۲۵	۴۸۸	۱۴۱۲	۴۱۴	۱۴۳	۴۸۸	x۴۰	+۱۱۰	چہارم

مالابدمنه

اوقات نماز

بر ہر دو قول وقت عصر است تا که آفتاب زرد و بی شعاع
(اے کہ وقت مستحب ۱۲)
نشود و بعد ازان وقت عصر مکروه است تا غروب آفتاب در آن
(و چشم خیره گردد ۱۲)
وقت عصر همان روز با کراهت تحریمی جائز است و دیگر نماز
فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت
مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام
(اے تا غروب شفق سپید ۱۲)
اعظم بر قولی تا شفق سفید و وقت مغرب باقی ماند
لیکن بعد انبوه ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراهت
تنزیهی و بعد گذشتن وقت مغرب بر هر دو قول وقت عشا است
تا نصف شب نزد جمهور و نزد امام اعظم تا صبح با کراهت
تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشا است تا طلوع صبح
و تاخیر ظهر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و در روشنی
روز خواندن صبح به حدی که بقراءت مسنون نماز ادا
(بالاعاده طهارت ۱۲)
کند و اگر فساد ظاهر شود باز بقراءت مسنون ادا کند

مستحب است و در دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی است مگر برای
انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و نیمه روز و وقت
غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز جائز نیست و نه سجدهٔ
تلاوت و نماز جنازه و در وقت فجر سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از
زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است قضا جائز است فصل
اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون است مصنف آن [illegible] و
مسافر را ترک اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر
او را کافیست فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن مصلی از
نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه و
طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت مرد از ناف تا زیر
زانو و همچنین کنیز را با زیادت شکم و پشت و زن حره را
تمام بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله هر عضو
از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصه آن برهنه شود

نماز فاسد گردد و موهای سر زن که فروهشته باشند عضویست

علیحده اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله

در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است ابن همام گفته که

برین تقدیر اگر زن بقراءت بجهر خواند نمازش شود مسئله اگر پارچه

برای ستر عورت نباشد نماز برهنه جایز است مسئله اگر جانب

قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری نماز گزارد

و بدون تحری نمازش جایز نیست مسئله هر که بسبب خوف

دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله تواند آورد هر

که ممکن باشد نماز گزارد مسئله نماز نفل صحرا بر چارپایه هر سو

که چارپایه رود جایز است مسئله نیت شرط نماز است مطلق

نیت برای نفل و سنت و تراویح جایز است و برای فرض و وتر تعیین

نیت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط

و نیت اقتدای بر مقتدی لازم است و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی تحریمه است
رکن جزء داخلی که وجود نماز بدون آن نباشد ۱۲
که شرط است برای تحریمه آنچه در سائر ارکان شرط است از طهارت
وستر عورت واستقبال قبله ووقت نماز ونیت ودو رکعت
وقعدهٔ اخیره در فجر وچهار رکعت وقعدهٔ اخیره در ظهر وعصر و
عشا وسه رکعت وقعدهٔ اخیره در مغرب ووتر ودو رکعت و
قعدهٔ اخیره در نفل وخروج از نماز به فعل مصلی هم فرض است
نزد امام اعظم وفرض در هر رکعت قیام ورکوع وسجود است به
اتفاق علما وقرارت نزد شافعی واحمد در هر رکعت از رکعات
فرض ونفل فرض است ونزد امام اعظم قرارت در دو رکعت از
رکعات فرائض خمسه فرض است ودر هر سه رکعت وتر ودر هر رکعت
نفل وقومه وجلسه وقرار گرفتن در ارکان فرض است نزد ابی یوسف
ونزد اکثر علما فرض نیست وفرض در قرارت نزد امام اعظم یک آیه
است ونزد ابی یوسف ومحمد سه آیه خرد برابر سورهٔ کوثر یا یک آیه دراز

مالابد منه
بیان نماز

بقدر سه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض ست و بسم الله
یک آیه است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض
است و عند الضرورة اکتفا بیکی ازان جائز ست و نزد شافعی
و احمد در سجود نهادن پیشانی و بینی و دو کف دست و هر دو
زانو و انگشتان هر دو پا فرض است و ترتیب در ارکان نماز
فرض نیست مگر در سجود دوم پس اگر کسی یک سجده کرد و سجده دوم
فراموش کرد نماز فاسد نشود درست سجده دوم قضا کند و سجده سهو
لازم گردد ابن همام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد
و قراءت و رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قراءت کرد و سجده
کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع
کرد پستر قیام و قراءت و رکوع و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین
اگر اول دو سجده کرد پستر قیام و قراءت و رکوع کرد و سجده نکرد
پستر قیام و قراءت و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین

اگر رکوع کرد اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد و سجده
کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و قعده اولی
و خواندن تشهد در اولی هم [illegible] لکن تشهد در قعده اخیره فرض است
نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب است [illegible]
در قعده اخیره بعد تشهد فرض است و نزد شافعی و احمد و سلام
هم فرض است رکن است نزد ائمه ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او
واجب است و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم یکبار
گفتن و در سجده سبحان ربی الاعلی یکبار گفتن و وقت رفع
سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین رب اغفرلی گفتن
نزد احمد فرض است نه نزد غیر او ولیکن اگر سهوا ترک کند نزد احمد
نماز باطل نشود و قراءت بر مقتدی فرض است نزد شافعی
نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قراءت حرام است

فصل در واجبات نماز واجبات نماز نزد امام اعظم

ما لا بد منه

بیان نماز

... تعیین قراءت با فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل
یا سه آیت قصیر در دو رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین
اولین برای قراءت چهارم رعایت ترتیب در سجود پنجم قرار گرفتن در
رکوع ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده و تعدیل در همه ارکان
اگر کسی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه
جائز باشد لیکن سجده سهو واجب است هشتم قعده اولی
نهم تشهد خواندن دهم پی در پی ارکان گزاردن پس اگر رکوع
دو بار کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند و در قیام رکعت
ثالثه دیر شد سجده سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعده
اخیره دوازدهم قراءت بجهر خواندن امام را در دو رکعت فجر
و مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل
روز سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم
تکبیرات عیدین نزد امام [illegible] از واجب است اگر ترک فرض

نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ سهو واجب شود پس
اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمداً
ترک کرد واجب است که نماز را اعاده کند و دیگر ائمه در فرض و واجب
فرق نمیکنند مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن
گویند **مسئله** سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و
درود و دعا خواند سلام دهد و اگر پیش از سلام سجدهٔ سهو کند هم روا
باشد و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجدهٔ سهو کند و
پس مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد
باز سجدهٔ سهو کند **مسئله** جماعت در نمازهای پنجگانه فرض است
نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح است و نزد شافعی جماعت فرض
کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است
قریب واجب و در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که موکدترین
سنتهاست ترک کنند و اگر مردی ترک جماعت را عادت کنند

با آنها قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است

و نزد دیگر ائمه جائز است مسئله اولی برای امامت قاری تر است که

از احکام نماز واقف باشد پس عالم تر که قرآن ما یجوز به الصلوة خوانده

شود اکثر علما به عکس آن و امامت فاسق جائز است با کراهت و اقتدای

مرد قاری بالغ بکودک و زن و امی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز

نیست و اگر امی و قاری امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و نماز

پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود

و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است و نماز

رکوع و سجود کننده خلف اشارت کننده جائز نیست مسئله اگر یک

مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیاده

خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد نمازش

مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام

مقدم شود نمازش باطل [illegible] ابن ماجه از انس روایت کرده

رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز دارد
و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب
پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار
نماز **فصل طریق خواندن نماز بر وجه سنت** [illegible] اذان گفته شود
و اقامت [illegible] است تکبیر
گوید و [illegible]
ابعد تکبیر امام تکبیر گوید [illegible]
نزد ابی حنیفه و [illegible]
بر دست بندد پس امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم خفیه
بخواند پس امام و منفرد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
و بسم الله الرحمن الرحیم بخواند و مسبوق در قضای
ما سبق اعوذ و بسم الله خواند [illegible] پس امام و منفرد فاتحه بخوانند

[illegible]

پس هر امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند پس هر امام و منفرد سوره
ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت اطمینان در فجر و
ظهر طوال مفصل خواند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و
عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن
تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب سوره طور
و سوره نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ و در مغرب طول
قیام باشند روا باشد که قراءت طویل خواند ابوبکر صدیق در نماز
فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در
دو رکعت مغرب سوره اعراف خوانده و عثمان در نماز فجر اکثر
سوره یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرورت معاذ
بن جبل در نماز عشا سوره بقره خواند یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام
شکایت کرد پیغمبر علیه السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا

ومعصیت می اندازی [illegible] امام و در [illegible] و مانند آن سبحان

غرضنکه رعایت حال مقتدیان [illegible] امام است و در نماز [illegible] رفت جمعه

پیغمبر علیه السلام سورهٔ الم [illegible] و سورهٔ [illegible] خوانده و مقتدی ساکت

باشد و متوجه بقرارت امام و [illegible] آیت ترغیب و ترهیب

دعا و استغفار و تعوذ [illegible] بهشت مسنون است

چون از قرارت فارغ شد تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن

برکوع و سر برداشتن از [illegible] یدین نزد امام اعظم سنت نیست

لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع هر دو زانو

را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را

باسرین برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب

و نظر به پشت پا کند ۱۲

آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی العظیم سه گفته باشد و رعایت

وتر کند و ادنی مسنون سه بار است و مقتدی بعد امام برکوع و

و سعد و تسبیح ۱۲

سجود رود و تقدم مقتدی از امام [illegible] حرام است پس امام سر بردارد

ومقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سمع الله

لمن حمده گوید ومقتدی ربنا لک الحمد ومنفرد هر دو نزد صاحبین

بسکون حا حرکتش ظاهر نکند ۱۲

امام هم جمع کند میان هر دو پستر تکبیر گویان بسجود در رود و اول هر دو

زانو پستر هر دو دست بنهد پستر بینی و پیشانی هر دو دست و انگشتان

دست ضم کرده بسوی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق

مقابل هر دو گوش ۱۲

و ذراع را از زمین دور دارد و زن پست سجده کند و این همه

را باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند

سبحان ربی الاعلی برعایت طاق میخوانده باشد و ادنی آن

که سه بار بخواند باهستگی واطمینان پستر تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند

باطمینان و بخواند اللهم اغفرلی وارحمنی واهدنی وارزقنی

ای خدا بخشش مرا و مهر کن بر من و راه نما مرا و روزی ده مرا

وارفعنی واجبرنی پستر تکبیر گویان باز سجده کند مثل اول

و بلند کن مرا و درست کن حال مرا ۱۲ رواه الترمذی عن ابن عباس ۱۲

و همچنان تسبیحات گوید پستر تکبیر گویان برخیزد و اول سر پس

هر دو دست پستر زانو برداشته استاده شود و در رکعت ثانیه

واگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
وضو کرده باز آید بمکانی که از انجا رفته بود و درین عرصه انچه امام
خوانده است اول آنرا بدون قرارت ادا کند و با امام شریک شود
واگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان
اول باز آید واگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا نماز تمام کند واگر
عمدا حدث کند نماز فاسد شود واگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد
یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید
یا بگمان حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد
پس ترظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد
واگر از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند واگر بعد تشهد حدث لاحق
شد وضو کند و سلام دهد واگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم
نمازش تمام شد واگر درین حالت تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی
آموخت یا برهنه بر پارچه قادر شد [illegible]ه کننده بر رکوع و سجود قادر شد

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب

ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب

در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر

مثل سلس البول باشد آنرا عذر دور شد یا جبیره از زخم از به شدن زخم

برخیزد درین صورتها بجهت فرض بودن خروج بفعل مصلی نماز نزد

امام اعظم باطل شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد

و مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند پس خلیفه کند مدرک را

تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند مسئله

اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را

اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی فوت

شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند و اعاده

این سجده مستحب است واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی یک مرد است

همان مرد بلا تعیین خلیفه [illegible] مقتدی یک زن یا یک طفل است

نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود و اگر زن را

را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرائت بند شود و او را خلیفه

گرفتن جائز است اگر بایجوز به الصلوة نخوانده باشد مسئله اگر کسی

امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در همان رکن داخل شود

و اگر رکوع یافت رکعت یافت و الا رکعت نیافت پس هرگاه

امام نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام انچه فوت شده آن نماز

خود بخواند و نماز مسبوق در حق قرائت حکم اول نماز دارد و در حق

قعود حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بغیر قعود برای

رکعت ثالث برخاست و قعده اول نکرد پس تا که فرض قعود است بنشیند

و سجده سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام است استاده شود و از باز

نشستن نماز فاسد شود و سجده سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست

تا که رکعت پنجم را سجده نکرده است بنشیند و قعده اخیره کرده سلام دهد و سجده

سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرد باطل شد اگر خواهد

رکعت ششم کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواند در رکعت ششم

نظر کند همانجا قعدهٔ اخیره کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک رکعت

باطل شد **فصل** اگر نماز را وقت فوت شود قضا آن کند با اذان و اقامت

مانند ادا پس اگر بجماعت خواند جهر کند در نماز جهری بقرأت جهر واجبست و اگر تنها

خواند سر اقرأت بخواند **مسئله** ترتیب در فوائت و وقتیه فرض است و همچنین در

فرض و ترک واجبست و هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجود که فائته یاد باشد

وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شد پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیه

ثانیه نماز وقتیه ولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج

وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد ازان وقتیه ششم پیش

از ادا کردن فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد صاحبین

مسئله اگر عشا بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا

سنت باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده

کند **مسئله** ترتیب بسه چیز ساقط شود تنگی وقت وقتیه دوم به فراموشی

وضو خود گزارد و بعد وضو نماز عصر گزارد پس یاد آمد که نماز ظهر بی وضو گزارده است درین صورت فقط نماز ظهر را قضا کند نه عصر را

سوم وقتیکه در ذمهٔ او شش فائته شود نو باشند یا کهنه
هرگاه فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده
فوت شود و چند نماز قضا کرد تا کم از شش ماند
نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر اینست که
نشود **فصل** در مفسدات و مکروهات اگر سهوا باشد یا
مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزی که طلب آن از آدمیان ممکن باشد
و ناله کردن و آوه گفتن و اوف گفتن و گریستن
یا مصیبت نه از ذکر بهشت و دوزخ و تنحنح
عاطس را یرحمک الله گفتن و جواب دادن خبر خوش
و خبر بد باسترجاع و خبر تعجب به سبحان الله
الا بالله نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام
شود و از فتح بر امام خود نماز فاسد نشود و سلام
سلام نماز را فاسد کند نه سلام اندر

مکروهات نماز

ما لا بد منه

۵۹ قوله خوردن مطلقا اگر بقدر کنجد باشد و اگر در دندان کمتر از نخود باقیمانده باشد و فرو برد فاسد نشود مگر آنکه

وآشامیدن وعمل کثیر نماز را فاسد کند وعمل کثیر آنست که دران

که از اعمال نماز و برای اصلاح آن نباشد ۱۲

محتاج شود بهر دو دست ونزد بعضی آنچه بیننده عامل او را داند که

در نماز نیست وبعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند واگر بر نجاست

سجده کرد نماز فاسد شود واگر در نمازے بود ونمازی دیگر شروع

کرد به تکبیر نماز اول باطل شود واگر درهمان نماز باز شروع کرد تکبیر

اول باطل نشود واگر طعامیکه در دندان بود از زبان برآورده خورد

اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود واگر مقدار نخود است فاسد شود

مگر مکروه بود ۱۲ کذا فی السراج الوهاج ۱۲

اگر در مکتوبی نظر کرد ومعنیش فهمید نماز فاسد نشود واگر بر زمین یا بر دکان

خواه بر مصحف خواه بر محراب یا دیوار ۱۲

میخواند از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده زن

باشد یا سگ یا خر لیکن اگر عاقل گذشته گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه

دکان بلند باشد بحیثیکه سر او مقابل پای مصلی نشود وسنت آنست

که پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه ستره قایم کند بطول یک ذراع

وپری یک انگشت ووقت [illegible] ود مقابل ابروی راست یا چپ کند

ونهادن ستره وخط کشیدن فائده ندارد وسترهٔ امام قوم را
کفایت میکند وگذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشارت
یا تسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دوته که استر آن نجس باشد
اگر آن دوته مضرب نباشد نماز صحیح باشد واگر مضرب باشد صحیح نباشد
سوزن کرده
واگر بر پارچه گسترانیده نماز کند که یکطرف ازان نجس باشد نماز
روا باشد از حرکت دادن طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و
اگر پارچه دراز باشد یک طرفی ازان پوشیده نماز گزارد وطرفی دیگر
نجس بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس ست متحرک
میشود نماز روا نباشد واگر متحرک نمیشود روا باشد مسئله مکروه است
عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل باشد واگر عمل
کثیر است مفسد است وسنگریزه از موضع سجود یکسو کردن مگر درصورتیکه
سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار سنگریزه دفع کند ومکروه است انگشتان
کذا فی المحیط — جامع الرموز
را بالیده وکشیده باواز [illegible]ن ودست بر تهی گاه

بیان مکروهات

نهادن و بسوی راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله
برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه است اقعا یعنی بر سرین و
یا زانو برداشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ نشستن و هر دو
ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست
کردن و چهار زانو بی عذر در فرض نشستن و پارچه را برای
احتیاط خاک آلودگی چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر
سر و دوش انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو گذارد و فاژه کردن
باید که فاژه را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی بدن
را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر
در سجده گاه دارد و مکروه است که موی سر را بالای سر پیچیده
گره داده نماز ادا کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر
داشته باشد موی فروهشته باشد تا موی هم سجده کنند و هم
مکروه است نماز برهنه سر گذاردن مگر بنابر تذلل و انکسار و شمار کردن

مالابد منه

بیان مکروهات نماز

آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و

مکروه است که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون

یا امام بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه است

ایستادن پس صف تنها در صورتی که در صف فرجه باشد و

اگر فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند مکروه است

پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی یا جانور باشد یا آن تصویر

بالای سر باشد یا مقابله رو یا بدست راست یا چپ باشد

اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضائقه ندارد و

و مانند آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و شکل

مار و کژدم در نماز مکروه نیست و نه آنکه امام در مسجد

باشد و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه

نیست نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن میکند

و امثالهم مصحف یا شمشیر آویزان یا شمع یا چراغ

فصل مریض

مریض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و اگر قدرت
بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام و نشسته باشد نزد
امام اعظم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع و سجود بسر کند
اشاره سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره
کند هم جائز است و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک
نکند و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد
و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و رو بسوی قبله کند و
اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود مقدور نباشد
نماز را موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر در نیم صحه
بسیر حاصی نباشد و اگر در ... باز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند

مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد یا رکوع و سجود در میانه نماز
قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را تمام کند و نزد امام محمد
نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشاره میکرد و در میانه نماز بر رکوع
و سجود قادر شد باتفاق نماز را از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد
یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از شبانه روز
یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد تا که
نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب شود
فصل شخصی که از خانه خود بر آید و از عمارات شهر خارج شود
به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه و هر کروه چهار هزار قدم
آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس
اگر بعد دو رکعت قعده کرد نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل
شود و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهوا اینچنین کرد
بسبب تاخیر سلام سجده سهو کند و اگر قعده نه نشسته است فرض او تباه شد

وہر چہار رکعت نفل شد و سجدہ سہو کند مسئلہ حکم سفر باقیست

تا کہ داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزدہ روز یا

زیادہ ازان کند در شہر یا در دہ و نیت اقامت در صحرا معتبر

نیست و کسانیکہ ہمیشہ در صحرا می مانند و جائے اقامت نمیکنند مگر

چند روز آنہا ہمیشہ نماز اقامت میخواندہ باشند مگر وقتیکہ قصد کنند

دفعۃً واحدۃً سفر چہل و ہشت کروہ را و مسافر اگر اقتدای مقیم کند

در وقت بروی چہار گانہ لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی

(یعنی وقت ادا ۱۲)

در قضا مسافر را اقتدای بمقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای مسافر

ہم در وقت و ہم بعد وقت در قضا صحیح است اما مسافر دوگانہ

خواندہ سلام دہد و مقتدی مقیم برخاستہ چہار رکعت تمام کند مسئلہ

وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نہ بسفر و نہ بوطن اقامت و وطن

اقامت ہم بوطن اقامت باطل شود و ہم بوطن اصلی و ہم بسفر

مسئلہ فائتہ حضر را چہار گانہ گزارد و فائتہ سفر را در حضر

مالابد منه

بیان نماز جمعه

دوگانه گزارد مسئله در سفر معصیت نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد
نزد امام اعظم رواست افطار روزه واجبست قصر نماز مسافر را در
نیت اقامت و سفر نیت متبوع معتبرست یعنی امیر و سید و شوهر
نه نیت تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه **فصل** در نماز جمعه برای
صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط است
یکی مصر یعنی شهری که دران حاکم و قاضی باشد یا
نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس در دهات
نزد امام اعظم جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دهات
جمعه جائزست و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور بادشاه
یا نائب او و این نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم وقت ظهر چهارم
خطبه مسئله نزد ابی حنیفه خطبه مقدار یک تسبیح کفایت میکند
مثل سبحان الله والحمد لله والله اکبر
و نزد صاحبین سنت آنست که ذکر طویل باشد و دو خطبه
خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت

هر مسلمانان را و استغفار برای نفس خود برای مسلمانان نزد اکثر

ائمه فرض است و نزد امام اعظم سنت است و ترک آن مکروه پنجم

جماعت است و آن نزد شافعی و احمد چهل کس میباید و نزد ابی حنیفه

سه کس سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسئله

اگر در میانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت نماند جمعهٔ امام

و باقی ماندها فاسد شود و ظهر از سر گیرند ششم اذن عام مسئله

نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و

همچنین بر نابینا نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه

ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه و بر بنده

نزد احمد جمعه واجب است مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه

مصر بگذارند جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد مسئله کسیکه خارج مصر

میباشد اگر اذان جمعه میشنود بروی حضور جمعه لازم است مسئله بنده مریض و

مسافر را اگر در جمعه امام [illegible] باشد مسئله اگر جماعت مسافران

بیان نماز جمعه

در مصر نماز جمعه گزارند و در آنها مقیم کسی نباشند نزد امام اعظم جمعه صحیح
باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس مقیم صحیح نباشد جمعه روا نباشد
مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود با کراهت
تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ نشده بود
ظهر باطل شد پس اگر جمعه یافت بهتر و الا ظهر باز گزارد و نزد
صاحبین رح اگر جمعه در نیابد ظهر باطل نشود مسئله معذور
و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است مسئله هر که
امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد
سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع
نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند مسئله چون
جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع حرام شود و چون
امام برآید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که از خطبه
فارغ شود و چون امام [illegible] مینداذان دوم روبروی

او گفته شود و مردم بسوی متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت
گفته شود **مسئله** در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون خواندن سنت
و بروایتی سبح اسم و هل اتیک **مسئله** در یک شهر چند جا جمعه جائز
است و بروایتی از امام اعظم سوای یکجا جائز نیست اگر چند جا
جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن و مروی از ابی یوسف
آنست که در میانه شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه
خواندن جائز است **فصل** در نمازهای واجبه سوای نماز پنجگانه دیگر
نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم وتر هم واجب است و عید الفطر
و عید الاضحی نیز واجب است و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند **مسئله**
وتر سه رکعت است نزد امام اعظم بیک سلام در هر سه رکعت فاتحه
و سوره خواند و بعد قرارت پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت
خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان
سنت است و قنوت نزد [illegible] ائمه بعد رکوع در قومه مسنون است

مسئله قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد شافعی سنت و مستحب آنست
که در رکعت اولی از وتر سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون
و در رکعت سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عیدین واجب
واو مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه دران شرط نیست بلکه خطبه
مثل جمعه بعد نماز عید مسنون است دران خطبه مناسب آنروز احکام
صدقهٔ فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند مسئله
روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد و صدقهٔ فطر دهد
و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید
و تکبیر گویان بمصلی رود ولیکن جهر تکبیر نکند و چون آفتاب بلند شود
و چشم خیرگی نماید ازان وقت تا پیش از زوال وقت نماز عیدین
است و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر زوائد
گوید و باهر تکبیر هر دو دست بردارد و بعد تکبیرات ثنا خواند و
در رکعت دوم بعد قرارت پیش از رکوع سه تکبیر زوائد گوید

مالابد منه — بیان نماز عید الفطر

وبا هر تکبیر هر دو دست بردارد پیشتر تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع
در نماز عید واجبست اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد و نماز
عید اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست و اگر بعذری نماز
عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد از آن
و عید الاضحی را تا خیر تا دوازدهم جائز است مسئله عید الاضحی
مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز از اضحیهٔ خود
بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز عید
جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی بجهر گفته باشد
مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم رح
و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین رح و فتوی برآنست و اگر زن
یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار
بآواز بلند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر

بیان عید اضحی

و نیز نزد احمد اگر امام ترک کند تاہم مقتدی ترک نکند **فصل** در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت است سورۂ کافرون و اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظہر و جمعہ چہار رکعت است بیک سلام و بعد ظہر دو رکعت است و بعد جمعہ چہار رکعت است و نزد ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست کہ چہار رکعت بعد ظہر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت یا چہار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت است و بعد از آن شش رکعت دیگر مستحب است آنرا صلوٰۃ الاوابین گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمدہ و پیش از عشا چہار رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت سنت است و چہار رکعت دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشستہ خواندن مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در رکعت ثانیہ قل یا ایہا الکافرون خواند و نماز تہجد

بیان نوافل سنت

قولہ تعالے و من اللیل فتہجد بہ نافلۃ لک لیکن مختار بیشتر اصحاب وجوب تہجد بود بر او است ۱۲

سنت مؤکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده و
اگر احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده و نماز
تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده و از دوازده رکعت زیاده هم بثبوت
نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همینست
هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند و این بهتر است
و اگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده و گاهی یازده و
گاهی سیزده و گاهی پانزده و گاهی دوگانه دوگانه و گاهی چهارگانه
چهارگانه و گاهی مجموع بیک سلام و گاهی هر دوگانه بوضوی
جدید و مسواک خوانده و بعد هر دوگانه بخواب رفته و باز بیدار شده
و طول قیام در تهجد بسیار میفرموده تا بحدیکه پایهای مبارک
ورم کرده و منشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی
سوره بقره و در ثانیه سوره آل عمران و در ثالثه سوره نساء و در رابعه

سورهٔ مائده خوانده و بقدری قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان
قومه و همچنان سجود و همچنان جلسه ادا فرموده و گاهی در یک رکعت
این چهار سوره جمع فرموده و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت
وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آنقدر بخواند که
دوام بران تواند کرد و در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه
در هفت شب ختم میفرمودند شب اول سه سورهٔ بقره و آل عمران و
نسا و شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه باز یازده باز سیزده باز
تا آخر قرآن و این ختم را فمی بشوق می نامند و قرآن بترتیل خواندن
مستحب آنست که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب در
ذکر مشغول باشد آنزمان دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج و یک عمره
کامل دریابد و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا
آخر روز او را کفایت کنم و این نماز را اشراق گویند و چون آفتاب
گرم شود پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پی خدا مروی گشته

قوله این چهار سوره یعنی سورهٔ بقره و آل عمران و نسا و مائده ۱۲

قوله فمی بشوق مراد از ف سورهٔ فاتحه و از م سورهٔ مائده و از یا سورهٔ یونس و از با سورهٔ بنی اسرائیل و از شین سورهٔ شعرا و از واو سورهٔ والصافات و از قاف سورهٔ ق تا آخر قرآن ۱۲

وبعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه وضو

جدید کند تحیة الوضوء دوگانه سنت است و هرگاه در مسجد درآید دو

رکعت تحیة المسجد سنت است و بعد عصر تا مغرب در ذکر الٰهی

مشغول ماندن سنت است مسئله جماعت در نفل مکروه است

مگر در رمضان سنت است که بیست رکعت بده سلام بگزارد

با جماعت در هر رکعت ده آیت خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن

شود و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام

رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت

بمقدار آن چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشد و این را تراویح

گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گزارد و سوای رمضان وتر

بجماعت مکروه است نماز استخاره اگر کاری در پیش آید سنت است

که استخاره کند وضو کند و دوگانه نفل گزارد و بعد دوگانه

حمد خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و این دعا بخواند

مالابد منه

بیان جماعت

اللّهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسالک
من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم
ولا اعلم وانت علام الغیوب اللّهم ان کنت تعلم ان
هذا الامر خیر لی فی دینی ودنیای وعاقبة امری
فقدره ولیسره لی ثم بارک لی فیه وان
کنت تعلم انه شر لی فی دینی او دنیای
او عاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی
عنه واقدر لی الخیر حیث کان
ثم رضنی به نماز توبه اگر معصیت سرزند
باید که زود وضو کند ودوگانه نماز گزارد واستغفار
کند وازان توبه کند برگذشته ندامت کشد
وآینده عزم بکند که باز مرتکب آن نشوم نماز
حاجت اگر اورا حاجتی پیش آید وضو کند ودوگانه نماز

گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله
الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله
رب العالمین اسالک موجبات رحمتک وعزائم
مغفرتک والغنیمة من کل بر والعصمة من کل ذنب
والسلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما
الا فرجته ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من حوائج الدنیا
والآخرة هی لک رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

صلوة التسبیح

نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره
وکبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا
عم خود عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت در
هر رکعت بعد قراءت پانزده بار سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر خواند و در رکوع ده بار و در قومه
ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم

ده بار و بعد سجدهٔ دوم نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد و
پنج بار و در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور
داشته باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه در هفته
یک بار و الا در ماهی یک بار و الا در سالی یک بار و
الا در تمام عمر یک بار و بهتر آنست که در چهار رکعت از
مسبحات چهار سوره خواند و مسبحات هفت سوره است سورهٔ
بنی اسرائیل و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی نماز کسوف
چون آفتاب کسوف کند سنت است که امام جمعه دو رکعت
نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرائت
بسیار دراز خواند و آهسته و نزد ما چنین جهر
بقرائت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب روشن
شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین
در خسوف او و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن

نماز استسقا

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم
فقط دعا فرموده و گاهی در خطبه جمعه دعا کرده و عمر رضی الله عنه
برای استسقا برآمد و استغفار نمود و بس ولهذا نزد امام اعظم رح
در استسقا نماز سنت موکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا و استغفار
است و اگر نماز گزارند تنها تنها جائز است لیکن از نبی صلی الله
علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت شده
ولهذا ابی یوسف رح و محمد رح و اکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت
مسلمین مصلی برآید و کفار همراه نباشند و امام با جماعت
دوگانه نماز گزارد و قرائت بجهر خواند و بعد نماز مثل عید دو
خطبه خواند و استغفار کند و دعای استسقا با دعیه ماثوره بخواند

اللهم اسقنا غیثا مغیثا مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل
رائث ممرع النبات اللهم اسق عبادک وبهائمک
وانزل رحمتک واحی بلدک المیت ونحو ذلک

وامام چادر خود گرداند نه قوم مسئله نفل نه بشروع واجب شود
واگر فاسد کند دوگانه قضا کند ونزد امام ابی یوسف اگر
نیت چهارگانه کرده بود وپیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده
چهار رکعت قضا کند وهمین خلاف است در آنکه چهار
رکعت نفل گزارد ودر هر چهار رکعت قرارت ترک کند
یا دریک رکعت از شفعهٔ ثانیه قراءت کند ولیکن و
اگر قراءت کرد در دو رکعت اولین فقط یا در دو رکعت آخرین
فقط یا ترک کرد قراءت دریک رکعت از اولین یا دریک
رکعت از آخرین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا
کند واگر قراءت کرد دریک رکعت از اولین نه غیر آن
یا دریکی از اولین ویکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد رح
دوگانه قضا کند ونزد شیخین چهارگانه واز ترک کردن قعدهٔ
اولی نزد محمد نماز باطل شود ونزد شیخین باطل نه شود

متعلق صفحہ ۱۱

بیان احکام ترک قراءت در رکعات نوافل چہارگانہ غیر مؤکدہ ق علامت قراءت خ علامت خالی بودن رکعت از ان

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چہارم	بیان لزوم قضاے رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	آخرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	آخرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	آخرین بالاجماع
درین صورتہاے نہ گانہ قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیہ الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام [illegible] رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
درین صورتہاے شش گانہ قضاے چہار رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیہ الفتوی					

فایده عجیبه

قضات چهارگانه از ترکه وراثت در بیع ...

از هر دو شیخ که زود امام اعظم رحمه الله درین مبدل

منقول شده روایت امام محمد رحمه الله از ابو یوسف رح

است اما خود امام ابو یوسف رحمه الله ازین روایت

انکار کرده اند تفصیلش آنکه چون امام محمد رح باجازت امام

ابو یوسف رحمه الله تالیف جامع صغیر بود و ختم شد و

طریقه استاد و پیش خود از امام ابو یوسف رحمه الله از امام ابو حنیفه

جمع ساختند در آن بنا نهاده از امام محمد رحمه الله کتاب مذکور

را برابر آن عرض کرد به تحسین فرمود همه صحیح و مطابق

است مگر شش مسئله من از امام ابو حنیفه رح نقل کرده ام

... آن شش مسئله ... یاد دارم که تو فرموده

بودی ... ازین شش مسئله

محمد ... ابو یوسف گفت من

از امام درین صورت

کرده ام و در نسخی ... پیش نقل

قول امام محمد رحمه الله را اختیار کرده اند سبب فروختن

دلیل امام اعظم رحمه الله درین مسئله دوم آنکه مستحاضه

اگر بعد طلوع آفتاب وضو کرده باشد تا خروج وقت ظهر نماز

گزاردن تواند این روایت امام ابو یوسف رحمه الله فرمود من

گزاردن نماز نمی تواند تا دخول وقت ظهر روایت کرده ام

سوم آنکه اگر کسی از غاصب غلامی را خرید کرده آزاد

کند و بعده مالک غلام مشتری را اجازت دهد عتق

نافذ شود و امام ابو یوسف رح گفت من عدم نفاذش

را روایت کرده ام چهارم آنکه نکاح مهاجره حامله جائز

نیست ابو یوسف رحمه الله فرمود من جوازش را

روایت کرده ام لیکن تا وضع حمل مقاربت نکند

پنجم آنکه اگر غلام میان دو کس مشترک

باشد و یکی آزاد ...

سوم کرده ام و درین اختلاف ... را موافق قول خود نقل ... گذشته من قول امام ... امام محمد رحمه الله درین مسئله ...

... چنین روایت کرده ام ... رحمه الله گفت که من ... هذه الحکایة ... والله اعلم وعلمه اتم

بلکه سجده سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده مسئله اگر نذر کرد که
فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد قضا لازم
آید مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر با وجود قدرت بر
قیام جائز است لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یکدرجه دارد
و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع کرد و نشسته
تمام کرد هم جائز است لیکن با کراهت مگر بعذر ماندگی و هم جائز
است بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل مسئله نفل
گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائز است باشاره
رکوع و سجود کند بهر سو که رو کند مرکوب او مسئله اگر شروع
کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود تمام کند
و نزد ابی یوسف رحمه الله نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز
شروع کرد پس سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند
فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسیکه آیت سجده بخواند

بیان سجده تلاوت

یا بشنود اگرچه قصد شنیدن آن نکرده باشد مسئله از خواندن
امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود و از خواندن
مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد و از و
بشنود و همچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه سجده خوانده باشد
مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خوانده مصلی شنید بعد نماز
سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا باشد لیکن نماز باطل
نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز آن را
بشنید پس تر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده کردن امام
اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن امام در
همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر
داخل شد بعد نماز سجده کند مانند کسیکه اقتدا نکرده مسئله
سجدهٔ تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر
کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز شروع کرد و باز

ہمان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز

شروع کرد و باز ہمان آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصے در

مجلسے یک آیه سجده بارہا خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیه دیگر

خواند یا مجلس دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده متحد

است و مجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود

و بر سامع و سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تلاوت کننده

مسئله کیفیت سجده آنست که بشرائط نماز تکبیر گویان بسجده رود

و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجده

تلاوت نیست مسئله مکروه است که تمام سوره خواند و آیت سجده نخواند

و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه با آیه سجده ضم کرده خواندن بهتر است

و بهتر آنست که آیه سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه با وجب به الوصیته

مالابد منه بیان میت

همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبهٔ ظن بموت واجب است در حدیث است که
هرکه هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ شهادت یابد مسئله چون مسلمان
مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سورهٔ یس پیش سرش خوانده
شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده
شود مسئله چون غسل داده شود تخته را بعود سوز سه بار تجمیر کنند و
مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بر روی بیارد و نجاست حقیقی
پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده
باآبیکه دران اثر برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل
داده شود و ریش و موی سر او را بگل خیر و مانند آن بشوید
اول بر پهلوی چپ غلطانیده پستر بر پهلوی راست غلطانیده بشوید
تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی
برآید پاک کند و اعادهٔ غسل ضرور نیست پستر از پارچه خشک
کرده خوشبو بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجدهٔ او بمالد و کفن پوشانند

مرد را سه پارچه مسنون است بقول ابی حنیفه رح یک کفنی تا نصف ساق

و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمده که نبی صلعم را در سه چادر

کفن داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت است و

اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و حمزه رضی الله عنه

را در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر می پوشید پا برهنه می شد

و اگر پا میپوشید از جانب سر کوتاهی میکرد آخر بحکم آن سرور

علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را دو پارچه

زیاده داده شود یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه نهند یکی

سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورة

هر چه بهم رسد مسئله مرده مسلمان را غسل و کفن دادن و نماز جنازه

خواندن و دفن کردن فرض کفایت است و بدون غسل و کفن

نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت نماز جنازه پادشاه

اولی است پستر قاضی پستر امام محله پستر والی میت

اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت از پسرش اولیست
مسئله نماز جنازه چهار تکبیرست بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم
تا آخر خوانند نزد امام اعظم رح سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه
مشروع نیست واکثر علما برانند که فاتحه هم بخوانند و بعد تکبیر
دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خوانند و بعد سوم برای
میت و جمیع مسلمانان دعا خوانند اللهم اغفر لحینا ومیتنا
الی آخره و بر جنازهٔ طفل بخوانند اللهم اجعله لنا فرطا اللهم
اجعله لنا اجرا و ذخرا اللهم اجعله لنا شافعا ومشفعا و بعد
تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هر که بعد تکبیر امام حاضر شود
هرگاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز
شود و بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند
و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسیکه
وقت تحریمهٔ امام حاضر باشد و همراه امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه

سوار بر اسپان جائز نیست مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است
بے عذر و همچنین لنشسته ۱۲ در مختار
مسئله نماز بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف نرواست
مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود
نام نهاده و غسل داده ۱۲ در مختار
والا نه مسئله طفلیکه از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی
کرده شد و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بوده مسلمان
شد درین هر دو صورت اگر آن طفل میرد نماز بروی کرده شود
مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد
روان شوند نه پویان و همراهیانش پیش جنازه روان شوند
و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله لحد در قبر
کرده شود و میت از جانب قبله داخل کرده شود و وقت
نهادن بسم الله و علی ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی
قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده
خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود

وخشت پخته وچونه وچوب دران کردن مکروه است مسئله انچه
بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنا می کنند وچراغان روشن میکنند
(از غلاف وپرده وسائبان ۱۲)
وازین قبیل هرچه میکنند حرام ست یا مکروه مسئله اگر بدون خواندن
نماز جنازه مرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود تا سه
روز وبعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم رح وپیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم بعد هفت سال قریب وفات خود بر شهدای
احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت شهدا باشد
که بدن آنها منفسخ نمی شود **فصل** در شهید کسی که از دست
اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق کشته شد یا در
جنگ گاه یافته شد وبروی اثر قتل است یا او را مسلمانی
بظلم کشته ودیت از قتل او واجب نشد وآن کس
طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائضه نیست وبیش از
مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن

یا بیع یا شرا یا وصیت کردن متمتع نشده و نمازی بعد زخمی شدن
(یا امور دنیا یا امور آخرت ۱۲)
بروی فرض نشده آن کس شهید است او را غسل نباید داد و در
پارچه بدنش باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند و اگر این شروط
نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لیکن غسل و
کفن داده شود و نماز خوانده شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد
شهید نیست غسل داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق
یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود فصل در

بیان ماتم

ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه و ده
(یعنی سوگ کردن ۱۲)
روز ایام عدت واجب است زینت نکند و پوشیدن پارچه معصفر
و پارچه زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا
ترک کند مگر بعذر و از خانهٔ شوهر بر نیاید مگر روزانه برای
ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه بجبر از خانه بدر
کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس

یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود
سه روز ماتم کردن جائزست و زیاده از سه روز حرام است مسئله
تحم کردن بدل و گریستن از چشم بمرده جائزست و آواز بلند کردن
در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و روی دست
زدن حرمست اکثر احادیث صحاح دلالت دارند بر آنکه میت
بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود و درین باب
علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت
حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت کرده باشد یا بدان
راضی باشد یا میدانست که اهل من بر من نوحه خواهند کرد
و آنها را از آن منع نکرد درین صورتها میت عذاب کرده شود
بنوحهٔ اهل او و الا عذاب نکرده شود مسئله سنت است
که در مصیبت انا لله و انا الیه راجعون گویند و صبر کنند مسئله
طعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت سنت است

فصل زیارت قبور مردان را جائز است نه زنان را وسنت

آنست که در مقابر رفته السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین

والمؤمنین انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا ان شاء

الله بکم للاحقون یرحم الله المستقدمین منا والمستاخرین

اسئل الله لنا ولکم العافیة یغفر الله لنا ولکم یرحمنا

الله وایاکم از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه مرویست

از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که هرکه بر مقابر گذرد قل

هو الله احد یازده بار خوانده به مردگان بخشد

موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود واز

ابی هریرة مروی است مرفوعا هرکه فاتحه واخلاص وسورهٔ

یعنی این را تا رسول الله صلعم رسانیده

تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان برای

او شفیع باشند واز انس مرویست مرفوعا که هرکه سوره یس

در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی واین را ثواب

بعد آنها باشد **فائده** اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب
نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد **مسئله**
سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور کردن
و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام است
بلکه چیزهای از آنها بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
بر آنها لعنت گفته و از آن منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنید

کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبائل عرب
بعد وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم خواستند که زکوة ندهند
ابوبکر صدیق رض قصد جهاد با آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد شد
منکر وجوب زکوة کافر است و تارک آن فاسق **مسئله** زکوة واجب است
بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب از
حوائج اصلیه و دین و نصاب نامی باشد و بر وی سال تمام گذشته باشد

مسئله اگر بعد مالک نصاب پیش از تمام سال زکوة یکسال یا
زکوة چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر مالک یک نصاب زکوة چند
نصاب دو بعد ادای زکوة مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا
باشد مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه
و نزد ائمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضمار
یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده
باشد و بران شهود نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش
شده باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران
نباشند یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد دیگری
ممکن نباشد بمصادره گرفته باشند درین چنین مال زکوة
واجب نیست و اگر این مال باز بدست آید بابت ایام گذشته
زکوة واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد یا
بران دین شهود باشند یا بر علم قاضی باشد یا در حساب

بیان نصاب

مدفون باشد و مکان آن فراموش شده باشد در چنین مال
زکوة واجبست بابت ایام گذشته نیز مسئله دین هرگاه وصول
شود زکوة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت باشد بعد قبض
چهل درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل
ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال و نصاب
مالیکه زن مرد را دهد برای مفارقت ۱۲
و گذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض
کند مطلقا زکوة آن دهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت لاین
را بعد قبض نصاب و گذشتن سال بر آن زکوة دهد مسئله برای ادای
زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال شرط
مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد زکوة ساقط
شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح هیچ ساقط
نشود و نزد محمد رحمه الله بهر قدر که صدقه کرد زکوة

حصه آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود
و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود و نقصان
میانه معتبر نیست مسئله مال نامی که دران زکوة واجب شش قسمست
یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و
نقره نصاب زر بیست مثقال است که هفت و نیم توله باشد
و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه سکه دهلی
وزن آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است
و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم رحمه الله
هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود
و منفعت فقیر مرعی داشته شود و نزد صاحبین رح باعتبار اجزا
نصاب کامل کرده می شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد
باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر باشد
و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم است زکوة نزد امام اعظم

واجب شود نه نزد صاحبین مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد
حکم زر و نقرهٔ خالص دارد اگر غش دران مغلوب باشد و اگر
غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از مال نامی مال تجارت است
مسئله هر مال که به نیت تجارت خریده شود دران زکوة واجب
میشود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن
را در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا در صلح از قصاص
مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نیت تجارت
کرد نزد ابی یوسف رح دران زکوة واجب شود نه نزد محمد رح
مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت مردن
مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوة دران باتفاق
واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت خرید
کرد پستر نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای استخدام
خرید کرد پستر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود

تا که آنرا نقره شد مسئله مال تجارت از زر یا سیم در انچه نفع فقرا باشد
قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو جنس رسد چهلم
حصه آن در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم اند یعنی
شتران و گاوان و بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بر چریدن
در صحرا کفایت کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب اجناس
سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر
وجوب زکوة نمی باشد لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و همچنین
احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر
که بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی
کانی از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت خمس
حصه از ان گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک
کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه مالک راست و اگر در خانه
خود یافت نزد امام اعظم در ان خمس واجب نیست و نزد صاحبین

واجب است واگر در زمین زراعتی خود یافت دران دو روایت است

مسئله اگر گنجی یافت اگر دران علامت اسلام است مثل سکه اهل اسلام آنرا حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید واگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده راست

زکوة مال

فصل مصرف زکوة فقیر است که مالک کم از نصاب باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد ومکاتب است برای ادای مال کتابت ومدیون است که مالک نصاب است لیکن نصاب او فاضل از دین نیست وغازی که اسباب غزا ندارد وازاد ویراق وکسیکه مال دارد در وطن واو در سفر است بعید از وطن ومال همراه ندارد ازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه شان را لیکن زکوة دهند مال زکوة باصول وفروع وزوج خود یا زوجه خود وبنده ومکاتب خود ومدبر خود وام ولد خود ندهد وغلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

قوله که بعض او آزاد باشد یعنی بعض غلام خود آزاد کرده و باقی در ملکش باشد یا غلام در میان او وشریکش مشترک باشد و او حصه خود آزاد

کافر انه بد و بنی هاشم و موالی آنها راندهد مگر صدقهٔ نفل و در
بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرج نکند و بنده
غنی و پسر صغیر غنی را ندهد مسئله اگر مصرف زکوة گمان کرده
زکوة داد و پس تر ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر
زکوة دهنده نزد امام اعظم رحمه الله اعاده آن لازم نیست
و نزد ابی یوسف اعاده لازم است و اگر ظاهر شد
که بنده یا مکاتب او بود اعاده لازم است مسئله
مستحب آنست که یک فقیر را آن قدر دهد که در آن روز محتاج
سوال نباشد مسئله مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون
دادن یا از شهرے بشهرے دیگر مال زکوة فرستادن مکروه
است مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهرے دیگر باشد
مسئله هر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد
فصل صدقهٔ فطر واجب است بر هر مسلم که مالک

نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج
اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک همچنین نصاب
گرفتن صدقه حرام است صدقه فطر از نفس خود دهد و از فرزندان
صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال آنها
داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد نه از بندگان
(اگرچه کافر باشند ۱۲ عالمگیریه)
تجارتی اگرچه بنده مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجه خود و
فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از بنده گریخته مگر
(اگرچه مجنون نباشند ۱۲)
بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک
باشند نزد امام اعظم رحمه الله صدقه فطر آن بنده بر کسی
واجب نشود مسئله صدقه فطر واجب میشود به طلوع فجر
روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح زائیده شد
و یا اسلام آورد صدقه آن واجب نشود و پیش از عید
هم ادای صدقه فطر جائز است لیکن مسنون آنست که

پیش از خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقه فطر ادا نکرد
هر گاه خواہد قضا کند مسئله مقدار صدقه فطر نصف صاع است
از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از خرما
یا جو و کشمش مثل گندم نزد امام اعظم مثل جو نزد صاحبین
صاع ظرفی باشد که دران ہشت رطل از عدس یا ماش یا مانند
آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست استار
باشد و ہر استار چہار و نیم مثقال پس وزن یکرطل برابر سی و شش روپیه
سکه دہلی است و دادن قیمت عوض صدقه فطر جائز است فصل دیگر
صدقه نافله است بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین و ہمسائگان
و سائلین و غیره بدہد قال الله تعالی یسئلونک ماذا ینفقون
قل ما انفقتم من خیر فللوالدین الآیه لیکن بہتر آنست که آنچه زائد
از حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدہد و در معصیت
خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد فتح خیبر نفقه

یکساله نفقه بازواج مطهرات میدادند و دیگر برای نفس خود
هیچ ذخیره نمیکردند هرچه میسر میشد در راه خدا میدادند
انفق یا بلال ولا تخش من ذی العرش اقلالاً یعنی
خرج کن آنچه داری ای بلال و از مالک عرش اندیشه
فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را حق تعالی برادر
شیطان گفته خرج بیهوده آنست که درو نه ثواب باشد
و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده از حق من عشر نیست
مسئله اول از صدقه نافله بر بنی هاشم بدهد که زکوة برآنها
حرام است و بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله صلعم بکند
مسئله صدقه نافله ذمی را دادن جائزست نه حربی را مسئله
ضیافت مهمان تا سه روز سنت موکده است و بعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزه مبارک رمضانست و آن فرضست

قطعی ... مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک آن سبید فاسق

و در صحیحین است که ابو هریره از رسول کریم صلی الله علیه وسلم

روایت کرده که هر عمل حسنه ابن آدم زیاده داده میشود ثواب

آن ده چند تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه

روزه برای منست و من خود جزای روزه هستم الحدیث مسئله شرط

ادای روزه نیت است و طهارت از حیض و نفاس مسئله روزه

بر هشت قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه قضا سوم روزه نذر

معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت ششم روزه نفل

نزد امام اعظم رح روزه رمضان بمطلق نیت و نیت فرض

(بدون قید نفل و فرض ۱۲)

وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفارت کرد اگر

صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض یا مسافر است

(یعنی بیمار یا مسافر نیست ۱۲ — نه غیر آن ۱۲)

آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبین تا هم فرض

وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد برای روزه رمضان

بیان مسائل روزه

هم بتعیین نیت فرض وقت ضرورست ونذر معین نزد امام اعظم رح
چنانچه به نیت نذر ادا شود وهم بمطلق نیت ادا شود وهم به نیت نفل
واگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود ونزد اکثر ائمه نذر
معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود ونفل به نیت مطلق ادا
شود باتفاق چنانچه به نیت نفل نذر غیر معین وقضا وکفاره
را باتفاق تعیین نیت شرط است مسئله وقت نیت روزه
از غروب آفتاب است تا طلوع صبح وبعد طلوع صبح نیت روا
نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی رح واحمد رح
ونزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست نیست ونزد امام اعظم رح
نیت روزه رمضان ونذر معین ونفل تا پیش از زوال صحیح است
ونیت قضا وکفارت ونذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق
جائز نیست ونزد ائمه ثلثه هر سی روزه رمضان را هر شب
نیت علحده علحده شرط است ونزد مالک رح برای تمام رمضان

شب اول یک نیت کافیست اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد و

درمیان رمضان مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم

از وی بوقوع نیامد نزد مالک روزه های او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون

را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت

روزه ساقط شود قضا واجب نگردد و اگر یکساعت از رمضان مجنون

را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگر چه در حالت بلوغ مجنون بود و یا بعد

از ان مجنون شد (هوش آمده) مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی روز شعبان

روزه واجب شود برای شهادت ماه رمضان اگر آسمان ابر باشد آن روز (مثل غبار یا دود)

یک مرد یا یک زن عادل کافی است حر باشد یا رقیق و برای شهادت

شوال را همچنین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن احرار عدل با لفظ شهادت

شرط است اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم می باید

مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد و روز

سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد

وسی روز گذشت افطار جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه
رمضان یا ماه شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت
واجبست که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفاره
مسئله در روز شک یعنی سیام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع صاف
نباشد روزه ندارد مگر بنیت نفل اگر موافق افتد روز صوم معتاد او را
والا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم رح
و آن روز به نیت رمضان یا بنیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
و همچنین مکروه است تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضانست
والا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر و بهر نیت که روزه داشت چون
رمضان ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفاره اگر کسی در روزه رمضان جماع
کرد یا جماع کرده شد عمدا در قبل یا در دبر یا خورد یا آشامید عمدا غذا
یا دوا روزه او فاسد شود و بروی قضا و کفاره واجب شود و برده آزاد کند

قضا وکفارهٔ رمضان

واگر میسر نشود دو ماه پی بپی روزه دارد که دران ایام رمضان
وایام عیدین وتشریق نباشد واگر درمیان آن روزه فوت شود بعذر
یا بعذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار واقع
شود قضا نقصه ندارد واگر مقدور روزه نداشته باشد به شصت مسکین
طعام دهد هر یک مثل صدقه فطر ونزد شافعی واحمد
بدون جماع کفارت واجب نشود واز افساد روزهٔ قضا یا کفاره
یا نذر کفاره واجب نشود باتفاق واگر دریک رمضان دو روزه
یا چند روزه فاسد گردد بوجهیکه کفارت واجب شود
اگر بعد افساد روزهٔ اول کفارت داده شد روزهٔ ثانی را
کفارت علیحده دهد وهمچنین در ثالث ورابع وبعد آن واگر
روزهٔ اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان برای
افساد چند روزه یک کفاره کافیست نزد مالک وشافعی
بهر تقدیر چند روزه را چند کفاره می باید واگر

در رمضان دو روزه فاسد کرده و کفارهٔ روزهٔ اول نداده درین
صورت باتفاق کفاره علحده علحده واجب است و اگر بخطا یا
باکراه افطار کرد گو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا
چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا بدماغ
او یا در شکم او رسیده یا سنگریزه یا آهنی یا چیزی که از جنس دوا
و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد یا بگمان
شب طعام سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب افطار
کرد حالانکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورد و گمان
کرد که روزهٔ من فاسد شد پس ترعمداً خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد
یا زنی خفته در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درین صورتها
قضا واجب شود نه کفاره و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد و
نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم ازو بوقوع نیامد قضا واجب
شود نه کفاره و اگر در رمضان مبارک نیت روزه نکرد و طعام خورد

نزد امام اعظم کفارت واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و اگر روزه را
فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع کرد
روزه فاسد نشود و قضا واجب گردد و همچنین احتلام و انزال بنظر
شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی را
و حجامت کردن و بقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد و لیکن بقصد قی اندک
کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن یا
چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم روزه فاسد نشود و نزد ابی یوسف
فاسد شود و اگر با زن مرده یا چارپایه یا در غیر سبیلین جماع کرد
یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود
والا فاسد نشود و اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آن را
از دست برآورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود
و اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود
و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد نشود و اگر دانه کنجد در دهن انداخت

از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خایید روزه فاسد نشود
قی پری دهن در دهن آمد و باز آنرا بقصد فرو برد روزه فاسد شود
و اگر قی قلیل در دهن آمد و بی قصد فرو رفت روزه فاسد نشود و
اگر قی پری دهن بی قصد فرو رفت نزد ابی یوسف رح فاسد شود و نه نزد
محمد رح اگر قلیل بقصد فرو رفت نزد محمد فاسد شود و نه نزد ابی یوسف رح
چشیدن چیزی یا خاییدن چیزی بی عذر در روزه مکروه است و طعام
برای طفل خاییدن در صورت ضرورت جائز باشد و مضمضه
و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع گرمی و
پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم مکروه است تنزیها که بر جزع
و قلیل است و نزد ابی یوسف رح مکروه نیست مسئله اگر شب
مجنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح
است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند مسئله
علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن

ذکر مفسدات روزه

ما لا بد منه

یا بکسی ناسزا گفتن روزه را فاسد نمی کند لیکن سخت مکروه است
ونزد اوزاعی روزهٔ او فاسد شود رسول فرمود صلی الله علیه و
آله وسلم هرکه ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس حق تعالی
محتاج بروزهٔ او نیست یعنی روزهٔ او مقبول نیست مسئله
اگر شخصے طعام میخورد یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد
طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع بر کشید نزد جمهور
روزهٔ او صحیح باشد و نزد مالک رح باطل شود مسئله مریض که بسبب
خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر آن
گفته شد آنها را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه
مضر نباشد بهتر آن است که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاکت
رساند افطار واجب است از روزه عاصی شود و مریض
و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض

یا بسفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد صحت و اقامت مردند بهم
قدر ایام که بعد صحت و اقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا
واجب شود چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت
واجبست که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر صدقه
فطر و بدون وصیت واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود مسئله
قضای رمضان اگر خواهد پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق اگر
تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر ادا
کند پستر بابت رمضان اول قضا کند و درینصورت هیچ فدیه
واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند و
عوض هر روزه بقدر صدقه فطر اطعام کند پستر اگر قدرت روزه
بهم رسید قضا بر وی واجبست مسئله زن حامله یا شیر دهنده
اگر بر نفس خود یا بچه خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست
فصل روزه نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام منهیه و فطار

روزه نفل بغیر عذر روا نیست و بعذر روا است وضیافت هم عذر است افطار کند و قضا لازم شود مسئله اگر در روز رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد (یا مجنون افاقه کرد ۱۲) امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در هر دو صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض مسئله روز عید الفطر و عید الاضحی و ایام تشریق روزه حرام است (و همچنین بر مجنون نیز ۱۲) از شروع در ان روز روزه واجب نشود لیکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزه تمام سال را در هر دو صورت درین روزه ها افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شد لیکن نذر از ذمه ساقط شود و قضا نباید فائده در حدیث آمده هر که بعد رمضان در شوال روزه دارد گویا که تمام سال روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه در شوال متفرق دارد متصل عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی بر آنست که مکروه نیست (با کراهت ۱۲)

مالابد منه ذکر ممانعت روزه ایام تشریق

وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در شعبان اکثر روزه داشتی و در بعضی
احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف
مانع صوم رمضان نشود مسئله در هر ماه سه روزه داشتن مسنونست
گاهی پیغمبر روزهٔ ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشته و گاهی
اول ماه وگاهی آخر ماه وگاهی در هر عشره یکروزه وگاهی پنجشنبه
و دوشنبه و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه وگاهی در
یکماه شنبه یکشنبه دوشنبه ودر ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه
روز عرفه هرکه روزه دارد دوساله گناه او بخشیده شود سالی گذشته
وسالی آینده واگر روز عاشوره روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده
شود ومستحب آنست که با عاشوره یکروز اول یا یکروز بعد ازان روزه
داشته باشد ودر روزهٔ روز جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است ونزد ابی حنیفه
رحمه الله مکروه نیست مسئله صوم دهر وصوم وصال مکروه است
وبهترین صیام صیام داود است که یکروز روزه دارد ویک روز

افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت ادوم
بهتر است **مسئله** زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک
روزهٔ نفل نباید داشت **فصل اعتکاف** در مسجد عبادت است و در
مسجد جامع اولی و واجب میشود اعتکاف به نذر و آن عبارتست
از ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یکروز است
نزد امام اعظم رح و اکثر روز نزد ابی یوسف رح و یک
ساعت نزد محمد رح و اعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنت مؤکده
است و روزه در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل در
روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند **مسئله** معتکف از مسجد
بر نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را با سنت
توان یافت و در مسجد جامع زیاده ازان درنگ نکند اگر
درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود **مسئله** اگر معتکف بعذر
یک ساعت از مسجد بر آمد اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین رح

تاکہ اکثر روز بیرون مسجد باشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن و
خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جائزست غیر معتکف
را مسئلہ معتکف را وطی و دواعی وطی حرام ست و از وطی اگرچہ بشب
باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف فاسد شود و از مس و قبلہ اگر انزال
کند اعتکاف فاسد شود و الا نہ و در اعتکاف سکوت بالکلیہ مکروہ است
کلام بیہودہ مکروہ ترک کلام بخیر کند مسئلہ اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد
شبہای آن روزہا ہم اعتکاف لازم شود و ہمچنین در نذر اعتکاف دو روز
اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف رح اعتکاف یکشب میانہ
دو روز و اگر اعتکاف یکماہ را نذر کرد اعتکاف متصل یکماہ لازم شود
اگرچہ متصل نگفتہ باشد مسئلہ اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین ست اگر شرائط وجوب آن
یافتہ شود و منکر آن کافرست و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق

لیکن از بسکه درین دیار شرائطا کمتر موجود میشود و در عمر یکبار
واجب است وقوع آن بار بار نمیشود عند الحاجت مسائل آن
میتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر نکرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرهیز از مشتبهات
بنا بر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات اسلام است
فصل در خوردن میته یعنی جانوری که بخود مرده باشد و جانوری
که آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و همچنین جانوری که
آنرا مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمداً بسم الله ترک کرده
باشد حرام است و اگر بنسیان ترک کرده باشد نزد مالک رح
حرمت و نزد امام اعظم رح حلالست مسئله خوردن درنده
از چهارپایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل و خر
و استر و خزندهای زمین مثل موش اهلی و دشتی و ابن عرس

مسائل حلت و حرمت جانوران

ما لا بد منه

وغیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانند آن و جانوری
که غالب قوت وی نجاست باشد حرام است و زاغ که دانه و نجاست
هر دو میخورد مکروه است و اسپ حلالست و نزد امام اعظم رح مکروه
و زاغ زراعت که فقط دانه می خورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری
حلال اند و از حیوانات دریا نزد امام اعظم رح سوای ماهی بجمیع اقسام
خود هیچ جانور حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرده بر روی آب آید حرام است
نزد امام اعظم رح و ماهی و جراد را ذبح شرط نیست مسئله خوردن
بقدر یکه قوام زندگی باشد فرض است و بقدر یکه بدان نماز استاده
توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب است و تا نصف شکم
مسنون و تا پری شکم مباح است و اگر به نیت قوت جهاد یا تحصیل علوم
دینی بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام است مگر به قصد روزه
فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه یعنی در وقت اندیشه
مرگ از گرسنگی اگر ماکول حلال نیابد میته و مانند آن از

بیان محرمات

محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم رح
اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد شکم سیر نخورد نزد
ابی حنیفه و در قولی از شافعی و احمد رح و نزد مالک رح شکم سیر خورد
و درین چنین حالت اگر مال غیر مقدار سد رمق خورد بنیت ادای
قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ماجور شود آثم نشود
مسئله دوا خوردن در بیماری جائز است واجب نیست اگر دوا
نخورد و بمرد آثم نشود مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذ
جائز است لیکن اسراف دران و افراط ممنوع است مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام است مسئله
شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس است
بنجاست غلیظه و حرام است قطعی منکر آن کافر است و شرابی
که از خرمای تر سازند یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و
طلا که آب انگور بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند

تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس است بنجاست خفیفه و همچنین
دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جز آن
و غیر آن انچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی که آب انگور بعد پختن
یک ثلث باقیمانده باشد اینهمه مسکرات نزد امام محمد رحمه الله حرام است
اگرچه یک قطره ازان خورد و نجس است بنجاست خفیفه رسول
فرمود صلی الله علیه و آله وسلم هرچه کثیر آن سکر آرد قطره
ازان حرام است و هرچه مسکر است خمر است یعنی همچو خمر است در حرمت
و نجاست و نزد امام ابی حنیفه رح سوای چهار شراب سابقه از اشربه
لاحقه انچه بقصد لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد
لیکن این قول امام متروک است و فتوی بر قول محمد است مسئله
از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهارپایه را هم ازان تداوی
نباید کرد و طفل را هم نداده شود و در مرهم زخم هم نینداخته شود
مسئله وقت خوردن طعام آب سنت آنست که اول بسم الله گوید

وآخرش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب بسه کرت نوشد
هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیراسپ بسبب سکی و بول ماکول اللحم
حرام است مسئله گوشت که از مسلمان یا کتابی خرید شود حلال است
و آنکه از بت پرست خرید شود حرام است مسئله بر قبول هدیه
قول عبد و امة و طفل مقبول است مسئله اگر عادل بطهارت
یا بنجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق یا مستور الحال
بنجاست آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای عمل کند
پس اگر در غلبه ظن صادق داند آب را ریخته تیمم کند و اگر در
غلبه ظن کاذب داند وضو و تیمم هر دو اگر کند بهتر باشد و الا وضو
کند مسئله از بندهٔ تاجر قبول ضیافت جائز باشد و گر فتن
پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست
مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه
و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست

واگر داند که اکثر مال او از حلال است جائزست

فصل در لباس

پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرمای مهلک فرض است و زیاده ازان برای زینت ماموره و اظهار نعمت خداداد ادای شکر مستحب است و مسنون آنست که لباس انگشت نما نشود و دامن دراز تا نصف ساق باشد و دامن تا شتالنگ جائزست و فروتر ازان حرام است و شمله یک وجب به نیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در لباس بنا بر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن مباح است

مسئله معصفر و مزعفر مردان را حرام است نه زنان را و بروایتی رنگ سرخ مردان را مطلقاً مکروه است مگر مخطط مثل سوسی (وهمچنین زرد مطلقاً کذا فی الدر المختار ۱۲)

مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال است و مردان را حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون علم و انچه پود (تانا بانا) آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائزست

وانچه پود آن از پنبه است وتار آن ابریشم مشروع است درهر حال
جائز است مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش وتکیه ساختن جائز
است نزد امام اعظم رح ونزد صاحبین رح جائز نیست مسئله
زنان را زیور زر ونقره پوشیدن جائز است ومردان را جائز
نیست مگر انگشتری نقره وکندن زرگر ونگینه مسئله بستن
دندان شکسته بتار نقره جائز است نه بتار زر ونزد صاحبین بتار
زر هم جائز است مسئله انگشتری از آهن وسنگ وروئین جائز نیست
مسئله بادشاه وقاضی انگشتری برای مهر داشتن سنت است
ودیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن در ظرفیکه کوفت
نقره بران باشد ونشستن برایچنین کرسی جائز است بشرطیکه از موضع
نقره احتیاط کند ونزد ابی یوسف مکروه است واز محمد رح دو روایت
است مسئله طفل نر را پوشانیدن حریر وزر حرام است

فصل در وطی ودواعی آن جماع کردن با زن منکوحه یا مملوکه خود

در دبر یا در حالت حیض حرام است مسئله لواطت حرام است
قطعی منکر حرمت آن کافر است مسئله دیدن زن اجنبیه یا امرد
را بشهوت حرام است و همچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن و
از پا حرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است
و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان سخن
گفتن و فرج تصدیق و تکذیب اینها میکند مسئله نظر کردن
بعورت دیگری حرام است مگر عند الضرورت بقدر ضرورت ببیند
چون طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائز است یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را هم از زن
از ناف تا زانو دیدن جائز نیست و دیگر بدن دیدن جائز است
و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا
یعنی از ناف تا زانو دیدن جائز نیست باقی جائز است ۱۲
نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنیکه
برای حوائج بیرون می آید روی و دو دست را دیدن جائز است

اگر شهوت نباشد والا جائز نیست و در قرآن آمده بگو ای محمد

مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند

و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند و فروج را

نگاه دارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه بشهوت ببیند

سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود مسئله از زن

منکوحه و مملوکه خود تمام بدن دیدن جائز است

لیکن مستحب آنست که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود

از کنیز اجنبی سر و روی و ساق و بازو و سینه بیند و مس کردن

هم جائز است اگر از شهوت مامون باشد و شکم و پشت و ران

نه بیند و بنده از مالکه خود مثل اجنبی است مسئله دیدن

بسوی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شراء آن باوجود

شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت

و اداء آن و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه اخته را

حکم مرد است مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون
انداختن تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکه
غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سیدا و جائز نیست و از مملوکه خود
بی اذن جائز است مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا هبه یا ارث یا
مانند آن مالک شد وطی آن روا نیست نه دواعی وطی تا که در ملک
او یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد یک ماه
وطی جائز است مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح
آن هر دو جمع نتوان کرد آنکس اگر با یکی وطی کرد دیگر برو
حرام باشد تا که آنرا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب
حلال فرض است بعد فرائض بهترین کسب عمل دست خود است
داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره میساخت
دیگر بیع مبرور بهتر است یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت

مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع آن باطلست
و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی در
دریا و مانند خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ فروخته
شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع عرض
فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل است مسئله از بیع
باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود لیکن فسخ
آن واجبست مسئله بیع شیر در پستان باطل است که مشکوک
الوجود است احتمال است که هیچ باشد مسئله بیع که انجام
آن بمنازعت کشد فاسد است چنانچه بیع پشم بر پشت گوسپند یا
چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول پس اگر
مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع از ثوب
یا اجل از مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد مسئله بیع بشرط
فاسد فاسد است شرط فاسد آنست که مقتضای عقد

نباشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق
نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای عقد است
پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه انفروشد اگرچه مقتضای
عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه
مشتری این اسپ را فربه کند درین منفعت مبیع است لیکن مبیع
انسان نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط
لغو است و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه در خانه مبیعه سکونت
کند درین نفع بائع است پس شرط فاسد است و آنکه بائع این
پارچه جامه دوخته دهد دران نفع مشتری است نیز فاسد است و شرط
آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد است
ازانچنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل و
فاسد در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است مسئله
ربو حرام است در بیع و قرض گناه کبیره است منکر حرمت

مالابد منه

شروط مفسد بیع

آن کا حرمت بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوای نسیه یعنی نقد را بنسیه
فروختن دوم ربوای فضل یعنی اندک را ببسیار فروختن نزد
امام اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد
جنس دوم اتحاد قدر و قدر عبارتست از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی
یافته شود ربوای نسیه حرام باشد نه ربوای فضل پس اگر گندم را عوض گندم
یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض
آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز اتحاد جنس
و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض سیم
یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسیه حرام
که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و مس بیک
جنس سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته میشوند اما
جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را عوض
اسپ فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اتحاد جنس

موجود است وکیل و وزن نیست واگر هر دو چیز نیافته شود هم فضل
حلال باشد وهم نسیه مثلا گندم عوض زر یا آهن فروخته شود فضل و
نسیه هر دو جائز است که اینجا نه اتحاد جنس است ونه اتحاد قدر که گندم
کیلی است وزر و آهن وزنی وهمچنین اگر زر را عوض آهن فروخته شود
هم هر دو چیز منتفی ست نه اتحاد جنس است ونه اتحاد قدر که میزان [illegible]
سنجات زر دیگر است ومیزان وسنجات آهن دیگر وهمچنین اگر [illegible] هم
عوض [illegible] فروخته شود که کیل گندم دیگر است وکیل چونه دیگر و
[illegible] ربوا در مطعومات ودر اثمان بشرط اتحاد جنسیت
[illegible] از آهن و چونه و امثال آن [illegible]
[illegible] پس نزد او ربوا نیست مسئله
[illegible] وخرمای تر به خرمای خشک برابر
کیلی [illegible] برابر نزد امام اعظم جائز است ونزد غیر
او [illegible] نیست اگر خرما وانگور خشک شده کم شود مسئله

جید و ردی در مال ربوا برابر باید فروخت یا مقابله جنس یا
غیر جنس بعضهم غیر جنس یا ناقص یا زیاده کرد مسئله در حدیث آمده هر
قرض که قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس قرض دهنده
از مقروض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم و در سایه دیوار
او نشستن هم مکروه است مسئله هندوی برای خطره را هم مکروه است
اگر هندوی در میان نباشد و اگر باشد در انصورت حرمت است و ربوا
مسئله چنانچه از بیع فاسد بودن احتراز باید کرد از اجاره فاسده
هم احتراز باید کرد و آن عقود فاسده که بمنازعت رساند اجاره را
فاسد کنند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد گندم
بکشی همچنان نیز هم اجاره فاسد شود مسئله چیزیکه از عمل اجیر
حاصل شود بعضی از ان اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه
یک من گندم بخراشیان داد تا از آرد آن ربع در اجاره سائیدگی دهد
و سی آثار رسیده بگیر دیا ریسمان خام بسفیدباف داد باین شرط

که سوم حصه یا ربع در اجرت یافتن بدهد یا یک من گندم اجر بار

کرد تا دهلی یا این شرط که ازین غله چهارم حصه در دهلی در اجوره حمالی بدهد این

اجاره فاسد است **مسئله** در اجاره فاسده اجوره مثل واجب شود

لیکن زیاده از مسمی نداده شود **مسئله** کم کردن بایع در وزن مبیع

یا مشتری در ثمن حرام است حقتعالی ویل للمطففین فرموده **مسئله**

(خرابی وهلاکیست مر کم کنندگان را)

دیر ادا کردن ثمن مبیع وغیره دیون معجله و مزدوری مزدور بعد تاخیر

کردن حرام است پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده درنگ کردن

(مطل الغنی ظلم)

غنی ظلم است و مزدور را اجرت وی بدهید پیش از آنکه عرق وی خشک شود

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر واجب

دادی بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق دادی

ومیفرمود که اینقدر حق تست و اینقدر افزونی از من است این زیاده دادن

بی شرط ربوا نیست جائز است بلکه مستحب است **مسئله** عذر و فریب

و کذب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در بازار

توده گندم دید چون دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون
توده گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران بوی
رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی هر که فریب دهد مسلمانانرا
از ما نیست مسئله سماحت یعنی از حق خود درگذر کردن در بیع و شرا و ادای
دین و تقاضای آن مستحب است مسئله اگر مشتری بعد تمام عقد
بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله بیع کند حقتعالی گناهان
بائع را بیامرزد مسئله بیع مرابحه که بائع از خریدن سابق باضافه
سوایه مثلاً بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد قیمت
سابق بلا تفاوت گفتن واجب است و اگر مبیع سوای قیمت ثمن
اجرت حمالی یا قصاری خرج شده باشد آنرا با قیمت ضم کند و بگوید
که اینقدر زر من برین رخت خرج شده است و نگوید که باین قدر
زر خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلاً بده
درم فروخت هنوز مبلغ ثمن مشتری ببائع نداده بائع همان پارچه را

از مشتری به پنج درم خرید آن پارچه را با پارچه دیگر به ده درم خرید این
بیع صحیح نباشد که در حکم ربواست مسئله بیع منقول پیش از قبض
صحیح نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بائع کیل کرده گرفت
پس بدست دیگری بشرط کیل فروخت و مشتری ثانی را از آن طعام مبیع
خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل نکند و کیل
اول کافی نیست احتیاطا برای آنکه مبادا چیزی در کیل زیاده برآید
و مال بائع باشد مسئله نجش حرامست نجش آنست که کسی بدون قصد
خرید خود را خریدار نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب
خورد مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا پیغام
زنی داده دیگر بران آمده پیغام خود دهد این یعنی مکروه است تا وقتیکه
معامله خریدار اول درست شود یا موقوف ماند مسئله کاروان
غله را اگر کسی از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله را خرید نماید این را
تلقی جلب گویند اگر این یعنی اهل شهر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر مضر نباشد

مسائل بیع

مالابد منه

مسائل بیع

جائز باشد مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر کاروان پوشیده دارد که اینها
فریب و مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان از نرخ گران کرده
بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد همچنین مکروه است مسئله بیع وقت
اذان جمعه مکروه است مسئله اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیت
داشته باشند فروختن آنها علیحده علیحده مکروه است و نشود
همچنین اگر یکی از آنها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این بیع جائز
نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست مسئله بیع روغن
نجس نزد ابی حنیفه رح جائز است و نزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله
بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح مکروه است و اگر
مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم رح جائز است و بیع سرگین هم
نزد او جائز است و نزد اکثر ائمه بیع هیچ چیز ازان جائز نیست مسئله
هر چه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله
احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چارپایگان

در شهری که بر اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام ابی یوسف
در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است حاکم
محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود نفروشد مسئله اگر کسی غله
زراعت خود را بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و بند کرد احتکار نیست
مسئله بادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان
در گرانی غله بسیار تعدی نمایند در انصورت بشورت دانایان نرخ
کنند فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس و بیان آن
مسابقت در تیراندازی یا در دوانیدن اسپان یا شتران یا خران
یا اشتران جائز است و اگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده اگر از
یکجانب باشد جائز است و از جانبین حرام است مگر آنکه یک شخص ثالث
در میان باشد و گفته شود که اگر یکی بر دو کس پیش رود اینقدر باو داده
شود و اگر دو کس پیش روند در نصورت از ثالث هیچ نگرفته شود و از ان دو کس
هر که پیش رود از دیگر بگیرد در نصورت این مسابقه و این مقرر کردن انعام

مالابد منه

مسائل ولیمه

جائز هست و حلال لیکن انچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمیشود و مواخذه آن نمیرسد و همچنین جائزست که امیر مردم لشکر را
بگوید که هر که پیش رود اینقدر روپیه بدهم و همچنین حکم است آنکه دو
طالب العلم در مسئله اختلاف کنند و خواهند که باوستاد رجوع آرند و برای که
حکم او موافق حکم اوستاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه نکاح
سنت است و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند و اگر بعذر
قبول نکند آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیارد
و هم بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود
است حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر
شد اگر قدرت منع دارد منع کند اگر نه پس اگر مقتدا باشد یا
اسود مجلس عام باشد ننشیند امام اعظم رح فرموده که بدان مبتلا
شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود
حرام هست که بازدارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت است

بسوی معاصی و اگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلاً درویشی صاحب
نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت آلهی در سر او هیچ میلی و رغبتی بسوی شهوات
نبود از زبان مردیکه قابل شهوت نباشد کلامی موزون بآواز خوش
موزون شنود و او را مانع از ذکر آلهی نباشد بلکه هیجان محبت
آلهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاء الدین نقشبند
رضی الله عنه که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه اینکار میکنیم چراکه
مسنون نیست نه انکار میکنیم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دف و نقاره و دف
وغیره باتفاق حرامست مگر طبل غازی یعنی نقاره هنگام جنگ یا دف
برای اعلان نکاح مسئله شعر کلامست موزون حسنش حسن و قبیحش
قبیح است لیکن بیشتر اضاعت وقت دران نکرده باشد مسئله ریا
و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که
عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر
علیه السلام آنرا شرک خفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسی

مالابد منه

مسائل غنا و شعر و ریا

مالا بد منه

مسائل غیبت وغیره

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است خواه عیب در دین
او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید مگر
غیبت ظالم حرام نیست مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را
بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی
سخن یکی بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام است
مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست
یا مانند آن یا خندیدن بروی بنهجیکه موجب هتک حرمت او
باشد حرام است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده حرمت مال
و آبروی مسلمانان مثل حرمت خون است او و کعبه را فرموده که حق تعالی
ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال
او و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ حرام است مگر آنکه صلح
میان دو کس یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم در
اینچنین مقام تعریض بکذب بهتر است و بی حاجت تعریض بکذب

هم مکروه است مسئله تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی آنها
قال الله تعالی ولا تجسسوا
حرام است و بدترین دروغ شهادت دروغ است و قسم دروغ که بدان
مال مسلمانی را بنا حق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک شمرده
و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ
درحالیکه مسلمان راه راست رونده باشند نه مشرک مسئله رشوت
دهنده و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت
دفع ظلم جائز است مسئله هرکه حکم نکند موافق کتاب الله حق تعالی
آنها را کافر گفته مسئله قضیه و مناقشه که درمیان افتد واجب
که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند اگرچه خلاف طبع
باشد واجب است که آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن
کفر است و مستلزم انکار شرع مسئله عجب و تکبر کردن و
نفس خود را از دیگران بهتر دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام است
حق تعالی میفرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه

مسائل متفرق مالابد منه

خدا هر که را می خواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست و خاتمه معلوم
نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی
نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب میشود و عمل
بهشت میکند بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر
عمل بهشت میکند آخر کار نوشتهٔ ازلی غالب می آید و عمل
دوزخ میکند و دوزخی میشود و شیخ سعدی می گوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خود بین مباش	دوم آنکه بر غیر بد بین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام است و نیز تکاثر بمال و جاه حرام است
کریم تر نزد خدا متقی تر است مسئله بازی کردن به شطرنج یا نرد
یا چوسر یا مانند آن حرام است و اگر دران مال مشروط باشد قمار باشد
و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد و
نیز لعب بپرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن

مالابد منه

مسائل متفرقه

حرام است مسئله خدمت کنانیدن از خوجه مکروه است مسئله

موی آدمی پیوند کرده و را و کردن حرام است خصوص پیوند کردن موی انسان

مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه و غیره

عبادات جائز نیست نزد امام اعظم رح و نزد دیگر ائمه جائز است و در زمین ما

فتوی بر آنست که بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن جائز است

مسئله اجرت نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی و اجرت

جهانیدن جانور نر بر ماده حرام است مسئله قاضیان و مفتیان و

علما و غازیان را از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد

بالاشتراه مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا شوهر جائز نیست و

کنیز و ام ولد را جائز است خلوت با اجنبیه حره یا امه یا ام ولد حرام است

مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن آنها انداختن

حرام است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در وقت وفات آخر کلام

بنماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوک خود را

مسائل متفرقه

مالابد منه

انچه خود بخورد بخوراند وانچه خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت او
امر نفرماید واگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک وشود
مسئله بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن جائز
است مسئله بنده از خدمت مولی گریختن حرام است مسئله تراشیدن ریش
پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه است
مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل و موی
نهانی سنت است مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام جائز
است لیکن با پرده وازار مسئله امر معروف ونهی منکر واجب
از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند واگر نتواند از زبان
منع کند واگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد وصحبت اهل منکر
ترک کند اگر اینقدر هم نکند در وبال آن نهاشریک باشد هم در دنیا وهم در
آخرت مسئله حب فی الله وبغض فی الله فرض است مسئله
کسیکه بروی احسان کند شکر او کردن ومکافات نمودن مستحب است

یا واجب و انکار آن کردن کفر آن نمودن معصیت است مسئله شکر
بنده نکرده شکر خدا نکرده مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل است
اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر است مسئله کثرت درود
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است و خالی بودن مجلس از ذکر
خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مکروه است مسئله
تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم را تشبه بکفار و فساق حرام است مسئله
قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام است مسئله قتل
جانور موذی جائز است مسئله حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز
است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام
و تشمیت عاطس و خیرخواهی هم در حضور و هم در غیبت مسئله
باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس خود دوست
دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود نه پسندد
و رد سلام واجب است مسئله بدانکه کبائر بر سه

مالابد منه
مسائل متفرقه

مرتبه ایست اگر بیامرزد کفر است و قریب آن عقائد باطله مرتبهٔ دوم آنچه
در آن حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی مسلمانان
حق تعالی حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نه بخشد اخرج الترمذی عن انس رض
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در قیامت
منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد حق تعالی شما همه مرد و زن
مومنین را بخشیده باهم حقوق بندگان را ببخشید و داخل بهشت شوید
حافظ گوید فرد مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن ۰ که در شریعت ما
غیر ازین گناهی نیست ۰ یعنی برابر این نیست مرتبهٔ سوم حقوق الله
خالص مسئله آنچه در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک و
نافرمانی والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام
محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر کردن
و قتل فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا خصوصًا
با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول است و بغی

بیان کبائر

برامام عادل ٭ در حدیث آمده که زنا با ده زن کمتر از زنا با زن همسایه
و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد
گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را دشنام
دهد و والدین این را دشنام دهد مسئله مدح فاسق حرام است در
حدیث است که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد مسئله
اگر کسی دیگری را لعنت کند و آنکس اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد
مسئله در حدیث است علامات منافق دروغ گوئی و خلاف عهد
و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و دشنام در منازعت مسئله
رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی
و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند
و مال خود بدر شو مسئله حق شوهر برزن آن قدر است که رسول
فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که اگر برای سجده غیر خدا امر
میکردم زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را

مالابد منه

مسائل متفرقه

امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه سپید برسان

باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما کسی است که برای زن

خود خوب باشد و من برای اهل خود خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده

شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید

نمود باید که او را دشمن ندارد اگر از وی راضی نباشد طلاق دهد مسئله

گناه صغیره را سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است و حلال

دانستن گناه صغیره قطعی کفر است بخاری از انس روایت کرده که فرمود

انس که شما کارها میکنید که در چشم شما باریکتر از مو و سهلتر میشمارید آنرا در عهد پیغمبر

صلی الله علیه وآله وسلم از مهلکات میشمردیم الا آنکه مخفی نماند که در شرائع بسیارست

ومطولات ازان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوانان

نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی انچه گفته شد همه در بیان ایمان و اسلام

وشریعت است و بعضی طریقت و در خدمت درویشان باید جست

و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهل

و کفر است بلکه [illegible] شریعت است که در خدمت درویشان چون قلب

از تعلق [illegible] که بما سوای الله داشت پاک شود و رذائل نفس

بدل گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت در حق او

[illegible] شود [illegible] دیگر بهم رساند و دو رکعت او بهتر از

[illegible] صوم [illegible] صدقه او رسول فرموده

[illegible] الله علیه [illegible] و سلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا خرج کنید برابر

[illegible] در راه خدا داده اند این از جهت

قوت ایمان [illegible] نور باطن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را

[illegible] درویشان [illegible] سینه خود را روشن

باید کرد تا [illegible] شریعت صحیحه دریافت شود و لی در قرآن

متقی را فرموده و در حدیث [illegible] اولیاء الله فرموده

که در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و دوستی
حق زیاده گردد والله اعلم و کسیکه متقی نباشد او ولی نباشد مثنوی

ای بسا ابلیس آدم روی هست	پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامتینی قدس سره می فرماید رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت	وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش	ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوی برهانی

در دستور القضات از فتاوی خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه کفر
باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود را نه
اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید چنانکه از سب شیخین کافر شود نه از تفضیل
علی رضی الله عنه و آنهاکه بدعتست مسئله از محال دانستن رویت از خدا کافر
شود مسئله خدا را جسم گفتن درست یا روا گفتن کفرست مسئله
اگر کلمه کفر باعتبار خود گوید و نداند که این کلمه کفرست اکثر علمای

آنند کہ کافر شود معذور نباشد و اگر بقصد بر زبان رود کافر شود مسئلہ
اگر ارادہ کفر کرد اگرچہ بعد مدتی مدید فی الفور کافر شود مسئلہ اگر حرام
قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود
مسئلہ اگر گوشت مردار میخورد و شد و گوید کہ این مردار نیست از حلالست
کافر شود مسئلہ در شخصی دیگر را گفت کہ از خدا نمی‌ترسی گفت نہ کافر
شود و نزد محمد بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا نہ مسئلہ
اگر گفت کہ وی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم کافر شود
مسئلہ اگر گوید کہ خدا با تو بس نیاید من چگونہ با تو بس آیم کافر شود
مسئلہ اگر گوید کہ مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئلہ
اگر پیر کسی مرد گفت کہ خدا را بایستہ بود کافر شود و اگر دیگر گفت کہ خدا
بر تو ظلم کرد کافر شود مسئلہ اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نپذیرم کافر
شود مسئلہ اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد

مسئله اگر کسی بدون شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله واز مجمع النوازل
آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست چپ را گواه کردم کافر
نشود اگرچه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت
که بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر بازگشت در کفر او
اختلافست مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد
میکنم بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که بغمی وشادی تو
چنانم که بغمی وشادی خود بعضی گفته که کافر شود وبعضی گفته که اگر بر نیکی و
بدی آنکس بمال وبدن قیام میکند چنانچه بر نیکی وبدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق
از خداست لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی
ازانکه فعل خدا موقوف بر فعل بنده اعتقاد کرده است
اگر نبی باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر کند نماز
نگزارم یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز نگزارم کافر شود مسئله اگر

اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت که آدم علیه السلام
پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهگانیم کافر شود این دوم
مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمی خورد ما بدبخت نمیشدیم کافر شود
مسئله مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چنین میکرد
دیگری گفت که این بی ادبی ست کافر شود مسئله اگر کسی گفت ناخن
تراشیدن سنت است دیگری گفت اگرچه سنت باشد نمیکنم کافر شود
اگر گوید [illegible] بکار آید کافر شود مسئله اگر کسی [illegible] دیگری
گفت پیغمبر [illegible] اگر این سخن بر وجه [illegible] گفت کافر شود
[illegible] طالب دین اگر گوید اگر خدا [illegible] نیست
نباشم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر شود مسئله اگر
کسی گوید که حکم خدا چنین است آن کس گفت که حکم خدا را من
چه کنم کافر شود مسئله اگر کسی فتوی دید و گفت که این
چه بارنامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک داشته گفت

کافر شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس بزور
دروغ آورد و گفت اینک شریعت آ کافر شود و اگر کسی را گفتند که با
فلان کس صلح کن آنکس گفت بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر
نشود چرا که اراده او بعید دانستن صلح است اگر فاسقی مر صلحا را گوید بیاید
مسلمانی ببینید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله اگر کسی
میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما شاد است ابوبکر طرخان گفته کافر شود
مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت
تا حرام یابم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر کسی در بیماری گفت
اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود
مسئله در فتاوای سراجی آورده که اگر گفت که روزی بر من
فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابونصر در کفر او توقف کرده و ظاهر
آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسئله
شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود مسئله

اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را عیب کرد یا موی مبارکش را مویک
گفت کافر شود مسئله اگر کسی بادشاه ظالم را عادل گوید امام ابی
منصور ماتریدی گفته کافر شود و امام ابوالقاسم رح گفته کافر نشود
چرا که البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی اعتقاد کند
که خراج و غیره خزانه بادشاهی ملک بادشاه است کافر شود مسئله در
کذا فی البحر الرائق ۱۲ عالمگیریه
سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا بی تو در بهشت برد نخواهم رفت اصح آنست
که کافر شود مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو
و بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آنست که کافر
کذا فی الخلاصه ۱۲ عالمگیریه
نشود در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبران گواهی دهند که
ترا نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر او
گفت اگر چنین نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود و بعضی
گویند نه مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود

چرا که را ادا و دوری جستن است مسئله اگر شخصی دیگری را گفت که نماز
کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین
گاه نماز کردم چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو
کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مرا زن
حقتعالی محبوب تر است کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح
باید کرد مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا من تو
مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی پیش فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد
آن زمان مسلمان شوی نزد او اصح آنست که کافر نشود اگر واعظ گفت باش تا فلان
روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود مسئله اگر گفت مرا
بازی از روزه و نماز شتاب گرفت کافر شود مسئله اگر گوید تو چندین گاه نماز
مکن تا حلاوت بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان
همانست و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالمی
معین را گوید کافر شود مسئله اگر در دعا گفت ایخدا رحمت خود

از من دریغ مدار از الفاظ کفر است مسئله اگر شخصی زنی را گفت که مرتد

کذا فی السراجیه ۱۲ عالمگیریه

شود و بی صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر

برای خود و برای غیر خود کفر است و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح داشته و دشمن

خود را خواهد که کافر شود آنکس ازین رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس شرب خمر شخصی

بر مکانی مرتفع نشست و اعظان بنشیند و سخن خندگی بگوید و اهل مجلس ازان

بخندند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند و گوید کاشکی زنا یا قتل ناحق

یا ظلم ۱۲ عالمگیریه

حلال بودی کافر شود اگر آرزو کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی

یا نکاح در میان اخ و اخت روا بودی ۱۲ عالمگیریه

یا روزه ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند

که من این کار نکرده ام حال آنکه آن کار کرده است در اصح قولین کافر شود

و از امام سرخسی رح منقول است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند که

این کلام بدروغ گفتن کفر است دران صورت کافر شود و گرنه نشود و

فتوی حسام الدین بر آنست مسئله امام طحاوی رح گفته که از ایمان خارج

نکند مگر چیزیکه انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجب است مسئله

امام ناصر الدین گفته که انچه ردت یقینی است از ظهور آن حکم بردت
کرده شود وانچه در ردت بود آن شک است ازان حکم بردت نباید کرد
که ثابت است از شک زائل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر
گفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علما حکم
کرده اند مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابی حنیفه رح فرموده که کفر
نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان
کافر نشود مگر وقتیکه قصداً کفر کند مسئله در مضمرات از نصاب و جامع اصغر
گفته که اگر کسی کلمه کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفته اند
که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود که
رضا است بکفر مسئله اگر جاهلی کلمه کفر گفت و نمیداند که این کلمه کفر است
بعضی علما گفته اند که کافر نشود جهل عذر است و بعضی گفته کافر
شود جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد الزوجین نکاح
کذا فی قاضیخان ۱۲
فی الحال باطل شود بر قضاے قاضی موقوف نیست

مالابد منه
مسائل متفرقه

این روایت منتقی است مسئله اگر کسی کلاه آتش پرستان یا جامه ایشان

بپوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر نشود و

بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد کافر نشود مسئله اگر کسی

است قاضی ابی حفص گفته که اگر برای خاص [illegible] کفار [illegible]

شود و اگر برای فائده در تجارت کرده باشد کافر نشود مسئله [illegible]

نوروز جمع شوند یا هنود روز هولی [illegible] هدیه [illegible]

گویند چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله [illegible] آورده

مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت [illegible] امروزی که توبه کن

که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام امید

ثواب کرد کافر شود مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است

و برای او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق

شراب میخورد و اقربای او آمده بر وی دراهم نثار کردند یا مبارکباد دادند

در هر دو صورت همان کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت با زن خود

[illegible] کافر شود [illegible] کافر شود مسئله [illegible] حلال [illegible] جماع در حالت

[illegible] حیض [illegible] حرامی

گفته که [illegible] بطریق استهزا مسائل [illegible]

[illegible] اگر [illegible] مستهزا

[illegible] اگر گفت [illegible] را با مجلس علم چه کار یا گوید انجمن علما

[illegible] اگر گوید زر بیاید علم بکار نمی آید کافر شود

مسئله اگر [illegible] تا نان است [illegible] یا گوید

[illegible] کافر شود مسئله اگر کسی گوید همراه من بشرع بیا

او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی و گفت

پیاده بیار کافر نشود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگزار او گفت ان الصلوة

تنهی کافر شود مسئله مردی آیت قرآن در قدح نهاده قدح را پر آب کرده

گوید کاسا دهاقا کافر شود مسئله اگر در حق باقی در دیگ بگوید الباقیات

الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته شراب خورده

مالابد منه

مسائل متفرقه

یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله اگر رمضان
آمد و گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شود که بیا فلان را
امر معروف کنیم وی جواب گفت که وی مرا چه کرده است که امر معروف کنم کافر
شود مسئله مردی مدیون را گفت زر من در دنیا بده که در آخرت نخواهد بعد
او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت از من بگیری آنجا خواهم داد
کافر شود مسئله پادشاه را اگر سجده عبادت کند باتفاق کافر شود
و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما را دران اختلافست در ظهیریه گفته
کافر نشود و در مویدا مرایه شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست
و خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او و یا دست بوسیدن یا پشت
خم کردن جائز است مسئله هر که ذبح کند بنام تابان یا بر چاه ها یا بر دریا
یا بر نهرها و خانها و چشمه ها و مانند آن پس ذبح کننده شرکت در زن
وی از وی جدا و مذبوحه مردار است مسئله در دستور القضاة از امام
زاهد ابو بکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس

مالابد منه

مسائل متفرقه

مالابدمنه

مسائل متفرقه

و همچنین هر قول یا فعلی که از وی ظاهر شود که شعار مذهب برآید و با کافران موافقت کند در
آنچه از خصایص ایشان است مسئله ایمان یاس مقبول نیست توبه یاس صحیح است
که قبول است بعض متأخرین گفته که هر که حدوث عالم یا اجساد
را انکار کند یا حشر اجساد را الا که از ضروریات دین است انکار کند باتفاق
کافر شود و در مسائل اعتقادی که روافض و خوارج و معتزله و غیره فرقهای
بدعیه اسلامیه در مسئله خلافت دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد کند و در
تکفیر ایشان علما خلاف دارند در ملتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی را
از اهل قبله کافر نگویم و ابی اسحق اسفرائنی گفته که هر که اهل سنت را کافر
گوید او را کافر میدانم و هر که نداند او را کافر ندانم مسئله علامه علم الهدی
و بعض ائمه گفته که هر که طعن کند در جناب پاک سرور کائنات صلی الله علیه
و آله وسلم یا دشنام دهد یا اهانت کند یا در امری از امور دین او یا صورت مبارک او یا در
وصفی از اوصاف شریفه او عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی
اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافر است و واجب القتل توبه او مقبول نیست

واجماع امت بر آنست که بی ادبی واستخفاف هر کس از انبیا
کفر است خواه فاعل او حلال دانسته مرتکب شود یا حرام
دانسته مسئله آنچه روافض میگویند که پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الهی را تبلیغ نکرده کفر است
الحمد لله علی ما هدانی للاسلام وما کنا لنهتدی لولا
ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلی
الله تعالی وسلم علیهم اجمعین خصوصاً علی سیدهم
وخاتمهم شفیع العالمین خطیب الانبیاء
یوم الدین وعلی آله واصحابه
واتباعه
اجمعین

وصیت نامۂ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہٗ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین و ارحام المسلمات و من علینا ببعثہ سید الانبیا و افضل الرسل و الایمان بہ ہو الآیۃ الکبری المعتبر و من ہو النعمۃ العظمی المغتنم صلی اللہ تعالی علیہ و علی آلہ و اصحابہ و اتباعہ اجمعین و اشکرہ علی ماہدانی للاسلام واحیانی علیہ و وفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین و اولیاء الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد الالف الثانی و السید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین و السید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافہم و اخلافہم اجمعین و ارجو من فضلہ تعالی ان یمیتنی علی اتباعہم و محبتہم و یلحقنی بہم فی دار القرار و ما ذلک علی اللہ بعزیز بعد از حمد و صلوۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسیدہ و یقین کہ عبارت از مرگ ست بسر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلمۂ چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب می نویسد کہ رعایت بعضے ازان برای ذات فقیر مفید و ضرورت و برخی ازان برای دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر نوع اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر از انہا خوشنود خواہد شد حقتعالی جزای خیر خواہد داد و گرنہ در عاقبت دامنگیر خواہم شد و اگر نوع ثانی را

رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی نیک خواهند دید و گرنه نتیجه بد خواهند دید

نوع اول آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و دفن رعایت سنت کنند و دو چادر در ازای
که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه عنایت فرموده بودند در آن تکفین نمایند و عمامه خلاف
سنت است ضرور نیست و نماز جنازه بجماعت کثیر و امام صالح مثل حافظ محمد علی و حکیم سکھو
یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورهٔ فاتحه هم خوانند و بعد مردن من رسوم دنیوی
مثل دهم و بستم و چهلم و ششماهی و برسی هیچ نکنند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم زیاده
از سه روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساخته اند و از گریه و زاری زنان منع بلیغ نمایند
در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبود و باختیار خود کردن نداده و از کلمه
و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا امداد فرمایند که رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم فرموده المیت فی القبر کالغریق المتغوث ینتظر دعوة ما تلحقه عن
اب او اخ او صدیق و بعد مردن من در ادای دیون من کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات
خود نصف موضع نگله و املاک قصبه که در ملک خود داشت آنرا هشت سهام قرار
داده سه سهام بوالده کلیم الله و دو سهام بصفوة الله و یک سهام بفلانه و یک
سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزندان فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک حصه
او ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصه باولاد هر دو دختر میداد و ما بقی را
سه حصه کرده یک حصه برای خرج خود میداشتم و یک حصه بفلان و یکحصه بفلان میدادم
بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا شود همین قسم تقسیم کرده حصه من به قرضخواهان من
میداده باشند و از مبلغ عیدین قرضخواهان را داده مرا زود تر فارغ الذمه سازند تفصیل قرضها
که در ذمهٔ منست در بند چیچه اخراجات روزمره اکثر نوشته ام و چیچه های مهری من

قرضخواهانست در اداء آن تعاون نمایند وصیت نامه شریفه حضرت شیخ رضی الله عنه را
هر یک بمقدور خود خدمت کردن لازم وواجب دانند علی الموسع قدره وعلی المقتر
قدره لایکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سال تمام ده من گندم و پنجشش روپیه نقد بایشان میدادم
ازین قصور نشود و ده بیگه زمین چاه سیدانی والده دلیل الله از طرف خود برای مزار ایشان
وصیت کرده بود بایشان میرسد و من از طرف خود بست بیگه خام زمین چاهی فرزوع از موضع
نگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده اند یک من گندم و یک روپیه نقد
در ماهه بایشان میدهم درین هم قصور نشود موضع نگله میراث جد پدری وجد مادری من نیست
محض تصدق حضرت مرزا صاحب شهید است رضی الله عنه در اداء خدمت ایشان تقصیر
ننمایند نوع دیگر که برای پس ماندگان مفید است آنست که دنیا را چندان معتبر ندارند اکثر کسان
در طفلی واکثر در جوانی میمیرند وبعضی به پیری میرسند تمام عمر شان هم در اندک فرصت مثل
باد صبا میرود نمیدانند که کجا رفت ومعامله آخرت که انقطاع پذیر نیست بر سر میماند حق تعالی
میفرماید اذا السماء انفطرت الی آخره قوله علمت نفس ما قدمت واخرت الهی باشد که
باین لذت قلیل که آنهم بیرنج کشی میسر نمیشود ولذات قوی ودائمی را بر باد دهد و بآلام ابدی گرفتار
شود نعوذ بالله منها پس جائیکه مصلحت دینی ومصلحت دنیوی باهم متعارض شود مصلحت
پناه میخواهیم بخدا تعالی ازان
دینی را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را مقدم میدارد دنیا هم موافق تقدیر بوی
میرسد رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم من جعل الهموم هما واحدا هم آخرته کفی الله هم دنیاه
یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد مقصود آخرت منظور دارد کفایت
کند الله تعالی مقصود دنیای او را وکسیکه مصلحت دینی را مقدم دارد گاه باشد که دنیا
هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین است پس خسر الدنیا والآخرة شود

واگر دنیا دست دهد و اندک فرصت زوال پذیرد و خسران ابدی لاحق شود فقیر بچشم خود
هزارها مردم را دیده که بدولت رسیدند باز از انها اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر
بخدمت قضا مبتلا شدند هرچند انچه میباید حق انخدمت از ما ادا نشده خصوصًا ازین فقیر
پر تقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد تر یافته از نجهت نادم و مستغفر انا بحول الله و قوته طمع ازین
خدمت نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذلک ازینجهت از فضل
الهی امید مغفرت دارم مقصود اصلی و نیت فقیر همین است اما برکت همین عمل جمله مسلمانان
بلکه هنود هم هرکس ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علما بهتر از من موجود اند
کسی نمیرسد و از باطن کسی بکرا از اچه خبر است این دلیل است برانکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا
مقدم داشته شود دنیا هم از وی روگردان نمیشود ع میدهند یزدان مراد متقی + پس از فرزندان
من کسیکه خدمت قضا اختیار کند طمع و خاطرداری ناحق را دخل ندهد و بر روایت معتبر مفتی به
عمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت دینداری را منظور دارد
چون درین زمانه درین شهر مذاهب و رفض بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه
معیشت نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد دختر بکسی رافضی یا متهم برفض اگرچه صاحب دولت و
عالی نسب باشد نباید داد روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند
پرسید مصرع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست + و دولت اعتبار ندارد که
از دست اول است المال غاد و رائح دیگر باید دانست که اکمل الاکملین از نوع بشر
بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه و آله و سلم هرکس هر قدر
با آن سرور مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد
و عمل و در عادات و عبادات آنکس را همان قدر کامل باید دانست و هرکس در مشابهت

درجه‌ی ازان قاصراست همان قدر ویرا نقص بالنسبت بدوست ولهذا بجهت کمال اتباع سنت
سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال متابعت
بجهت کمال متابعت دلیل است بر افضلیت شان و اگر همت اقاصر همتان ازکمال
متابعت آنجناب کوتاهی کند و بر ادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات
در عبادات و عادات و معاملات خصوصاً در معاملات قناعت کند آنهم بسیار غنیمت است
گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات و کمال اشتغال به سنن در عبادات و عادات ازو
میسر نشود رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم من اتقی الشبهات استبرأ لدینه وعرضه ومن وقع
فی الشبهات وقع فی الحرام الحدیث فی الصحیحین حق تعالی می فرماید ان اولیاءه
الا المتقون نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت از ادای واجبات
و ترک محرمات و مشتبهات است نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات اقبح محرمات رذائل
نفس است از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل و حرص بر دنیا
و مانند آن و بعد ازان محرمات که با فعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه مبین اند
و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات شود
پس در انچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد حق تعالی کریم است و رسول
و پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو است و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث
درینباب بسیار اند این رقیمه متحمل آن نتواند شد حدیث المسلم من سلم المسلمون من لسانه
و حدیث آن تحب للناس ما تحب لنفسک و تکره لهم ما تکره لنفسک درینجا کافیست
شعر مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست *
یعنی غیر ازین مثل گناهی نیست دیگر از نصایح که برای دین و دنیا مفید است

آنست که از اتباع خود وزن و فرزند و نوکر و غلام و کنیز و رعیت با هر یک چنان معاشرت
باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت خلاق و غمخواری و عدم تکلیف
مالایطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضی از انها از حسد یک دیگر
اگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمتگزاری
راضی دارند مگر در آنچه بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم لا طاعت
للمخلوق فی معصیة الخالق و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و همصحبتان
و همسایگان با خلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای مناسب برای
معاملات دنیوی باهم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و
مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشهٔ دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی شرمنده
سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرفست * با دوستان
تلطف با دشمنان مدارا * قال الله تعالی ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و
بینه عداوة کانه ولی حمیم و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم و اما
ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم یعنی دفع بدی کن بخصلتیکه
نیکوتر است یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی
که در میان تو و او دشمنی است دوست و محب اند شده دمی کنند این چنین مگر کسانیکه
صبر میکنند و مگر کسانیکه صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسهٔ شیطان ترا درین کار
مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا به درستی که خدا سمیع و علیم است این حکم
در حق کسی است که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خالصاً
لله با وی دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از آنها موافقت نکنند تا که

تا که از عقائد فاسده توبه نکنند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء الی قوله لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیامة
یفصل بینکم در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز بودند از فرزندان
فقیر احمد الله این دولت بهم رسانیده بود خدا ایش بیامرزد رحلت کرد کلیل الله
وصفوة الله را هر چند خواستم در تحصیل این دولت تن نداد حسرت است و این قدر
عبارت فتاوی که فهمیدند اعتبار ندارد و باید که خود هم درین امر اگر توانند کوشش
کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم در دنیا
و هم در عقبی اثمر برکات است علم عبارت است از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق
و احوال و اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم
بدون دریافتن ادله از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول
فقه و دریافتن اقوال تابعین خصوصاً ائمه اربعه رحمهم الله و لغت و صرف
و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات بی اصل نوشته اند
دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون اینهمه علوم نمی شود درین علوم سعی تام
کرد و خواندن حکمت فلاسفه لا شیء محض است کمال دران شغل کمال بطالت است
در علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق که خادم همه
علوم است خواندن آن البته مفید است

رسالہ اظہار الحلال والحرام ضمیمہ مالا بد منہ بنظر مفید عام

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللہ کی حمد کس منہ سے ہو سکے کہ جسنے کھانا مردار کا حرام کیا اور لاکھون درود اوس
رسول مقبول پر کہ جسکے دست مبارک مین بھنے ہوئی گوشت نے کلام کیا بعد اسکے
فقیر محمد حسین ساکن تبت سب بھائی مسلمانون کی خدمت مین پوست برکندہ عرض
کرتا ہے کہ جب مولوی شیخ محمد عبید اللہ صاحب نے بیرونجات کی مسلمانون کو کافرون سے
گوشت خرید کر کھاتی ہوئی دیکھا یعنی ہندو کھٹیکون سے سب گوشت لیتے ہین تو بکمال حسن سعی
اپنی کے دہلی اور سہارنپور کے عالمون سے فتوی اوسکے درست نادرست ہونیکا طلب کیا
سو اونکے نادرست ہونی پر دونون جگہ کے عالمونکی مہرین ہوآئین جب استفتا مزین بجواب
اور مواہیر ہو آیا تو مولانا موصوف نے اس فقیر کو ارشاد کیا کہ اگر اسکو چھپوا کر مسلمانون
مین منتشر کر دیا جاوے تو بہتر ہو سو مین نے اوسپر عمل کیا اور یہ خطبہ ملحق کر کے نام اسکا
رسالہ اظہار الحلال والحرام رکھا اللہ مسلمانون کو عمل کی توفیق دے *

سوال اول ما قولہم رحمہم اللہ درصورتیکہ کافری گوشت ذبیحہ بفروشد و بیان کند
کہ این ذبیحہ مسلم ذبح کردہ است و دلیل بر ذبح کردن مسلم قول کافر است فقط درین صورت
باعتماد قول کافر آن ذبیحہ حلالست یا حرام و نیز در قریہ مثلاً عادت باشد کہ از مسلمانان
ذبح کنانیدہ کفار گوشت می فروشند مگر خریدار را ذبح کردن مسلمان آن ذبیحہ را
بجز قول کافر یا عادت از وجہ دیگر معلوم نمی شود پس حکمش چیست *

جواب اول حکم بر قرینہ وغیرہ کردہ نمیشود [illegible] وقتیکہ دلیل شرعی قائم نشود و از جہت
حنفیان حکم بر قیافہ نمیسازند و علی الخصوص در حلت و حرمت کہ محل احتیاط و احتراز است

پس صورت مرقومہ حکم بر قول کافر درباب حلت و حرمت کہ از جملہ دیانات است نکرده شود یعنی آن گوشت بقول کافر کہ ذبح کردۂ مسلم است خوردن جائز نیست قال فی در المختار قول الکافر مقبول بالاجماع فی المعاملات لا فی الدیانات انتہی وقال محمد بن الحسن الشیبانی فی المؤطا فان اتی بذلک مجوسی و ذکر ان مسلما ذبحہ لم یصدق و لم یوکل و اللہ اعلم بالصواب

جواب صحیح است از قرینہ قاطعہ ثبوت درباب حلت و حرمت نتواند شد در باب تعزیرات البتہ اعتبار ان داشتہ اند واللہ اعلم بالصواب

محمد صدر الدین ۱۲ | محمد قطب الدین ۱۲ | نوازش علی ۱۲ | رحمۃ اللہ علیہ ۱۲ | سید محمد نظیر حسین ۱۲

محمد کریم اللہ ۱۲ | احمد علی گل حال ۱۲ | فقیر احمد شعید احمدی | اللہ حفیظ حسبنا لبس اللہ ۱۲

سوال دوم چہ میفرمایند علمای دین رحمہم اللہ تعالی اندرینباب کہ شخصے قوم ہنود مثل کھٹیک و غیرہ گوسپند یا دیگر حیوان از دست مسلمانی ذبح کنانید بعده آن ذبیحہ از نظر مسلمان غائب شد بعد بلحظہ آن کھٹیک گفت کہ این گوشت ہمان حیوان کہ تو ذبح نمودی آیا این مسلمان را باعتماد قول آن ہنود خریدن گوشت آن ذبیحہ درست است یا نہ +

جواب دوم مادامیکہ گوشت آن ذبیحہ روبروی مسلم ماند و غائب نشود خریدنش و خوردنش درست است و بعدازان کہ از نظرش غائب شد قول آن کافر درینباب معتبر نخواہد شد قال محمد بہذا ناخذ وہو قول ابی حنیفہ رحمہ اللہ اذا کان الذی یاتی بہا ای بتلک اللحوم و فی نسخۃ بذلک مسلما او من اہل الکتاب ای یہودیا او نصرانیا او کان عربیا وصار کتابیا فان اتی بذلک مجوسی ای عابد نار و فی معناہ الوثنی وہو عابد الصنم او المرتد وذکر ان مسلما ذبحہ او ذکر من اہل الکتاب ای ذبحہ لم یصدق فیما ذکرہ ولم یوکل بقولہ لانہ لیس اہل الدیانات بل ہو من ارباب الخداع والخیانۃ شرح ملا علی قاری بر مؤطا امام محمد رحمۃ اللہ تعالی

سعادت علی ۱۲ | محمد روشن علی ۱۲ | نوازش علی ۱۲ | الجواب صحیح مشتاق احمد عفی عنہ | المجیب مصیب ظہور حسن | احسن من اجاب شیخ محمد عبید اللہ | المجیب مصیب فقیر محمد حسین

حاصل مضمون اسکا یہ ہے کہ اگر کوئی مشرک ہند مثلا کھٹیک وغیرہ یا مجوسی یا چوہڑا یا چمار یا

اور کوئی مشرک گوشت بیچتا ہو اور کہتا ہو کہ مینے اس جانور کو مسلمان سے ذبح کرایا ہی تو اوس
بات مین اوسکے کہنے کا اعتبار نہین اور اوسکا کہانا اور خریدنا درست نہین اور اگر کسی
مشرک نے مسلمان کے ہاتھہ سے جانور ذبح کرایا اور وہ جانور مسلمان کی نظر سے غائب
ہوا پھر اوسمین سے خریدنا درست نہین ہان اگر بعد ذبح کے اوسکو اپنی نظر سے غائب ہونے
نہدے اور اوسیوقت اوسمین سے خریدلے تو جائز ہی اور اگر مشرک نے مسلمان سے ذبح کرایا اور اوسمین
سے اوس مسلمان ہی کے سامنے وہ مشرک کھٹیک وغیرہ اپنی بہو بیٹی کی ہاتھہ یا کسی اور
مشرک کی ہاتھہ اوس گوشت مین سے کسی مسلمان کے گہر بہیجدے اوسکا بھی خریدنا درست نہین
اصل اس مسئلہ مین یہ ہی کہ بعد ذبح کے مسلمان کی نظر سے اگر گوشت ایک لحظہ بھی غائب
ہوجاوے اوسکا لینا اور کہانا اور خریدنا ہرگز درست نہین اب بھائی مسلمانون کی
خدمت مین عرض یہ ہی کہ کھٹیک وغیرہ سے گوشت ہرگز مول نہ لیا کرین اور لیا کرین تو
اپنے سامنے مسلمان سے ذبح کراکر اپنی نظر سے غائب نہونے دیا کرین کسلیے کہ یہ درست ہی اور
نہین تو یہ سمجہہ لو کہ دنیا تو جیفہ چندروز ہی چندروز گوشت سے صبر کرنا آسان ہی بہشت
کی نعمتون سے محروم رہنا اور دوزخ کی آگ پر صبر کرنا مشکل پڑیگا اللہ توفیق عنایت کرے فقط

خاتمۃ الطبع

بعد حمد و ثنا کے کبریا کے واضح ہو کہ یہ نسخہ اشرف الشباب جامع مسائل فقہ مسمی بہ مالا بد منہ تصنیف
عالم ربانی حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی باضافہ حواشی لائقہ بالفقہ فی الزوال مع
رسالہ [illegible] مسائل [illegible] رسالہ [illegible] وصیت نامہ رسالہ اظہار الحق ۱۲۹۶
و [illegible] ماہ ربیع الاول
[illegible]

کتب فارسی مذہبی اسلامی تفسیر

تفسیر حسینی — یہ بہت نادر تفسیر مشہور و معتبر ہے نہایت خوشخط چھاپہ صاف تصنیف ملا حسین واعظ دو جلدوں میں —

۱— جلد اول
۲— جلد دوم
ایضاً — ایضاً — ایضاً

کتب حدیث

اشعۃ اللمعات ترجمہ مشکوۃ حضرت شاہ عبدالحق دہلوی چار جلدوں میں —
۱— جلد اول میں احادیث کتاب الایمان سے تا کتاب الجنائز
۲ جلد دوم میں احادیث کتاب الصوم سے تا کتاب البیوع میں
۳ جلد سوم میں احادیث کتاب البیوع سے تا کتاب الادب میں
۴ جلد چہارم میں احادیث کتاب آداب سے تا کتاب الفتن میں

اخلاق و تصوف

گلستان محشی خورد — از حضرت مصلح الدین سعدی شیرازی
ایضاً گلستان متوسط قلم محشی
ایضاً — مع فرہنگ و تسہیل محشی —
ایضاً — جیبی قلم جلی —
ایضاً — ایضاً —
گلستان مترجم — ترجمہ اردو لفظ بلفظ —
شرح گلستان — اما دو شرح از ملا محمد اکرم ملتانی —
ایضاً مسمی بہ بادہ عرفان شرح از مولوی رضا علی —
ایضاً مسمی بہ خیابان شارح حضرت سراج الدین علیخان آرزو
تضمین گلستان سعدی مصنفہ منشی ہرگوپال تفتہ
گلستان حکیم قاآنی — بجواب گلستان حضرت سعدی اوسی طرز و روش کی مصنفہ حکیم قاآنی المعروف بہ میرزا حبیب شیرازی
بہارستان جامی — بجواب گلستان ایضاً از ملا عبدالرحمن جامی
نگارستان محشی — یہ کتاب نظم و نثر میں ہم پہلوئے گلستان ہے سولہ باب میں مصنفہ ملا مجد الدین خوافی —
اسرار الاولیا — اس میں بائیس فصل ہیں اور ہر فصل میں تا دو اقسام رموزات اہل اللہ کا ذکر ہے از حضرت شیخ فرید الدین شکر گنج

اخلاق محمدی — فضائل علوم وغیرہ کا ذکر ہے پانچ باب میں مصنفہ مولوی محمد علی یزدی —
مصباح الہدایت ترجمہ عوارف مشتمل بر ذکر مبانی و اصول طریقت اہل التصوف مترجمہ حضرت محمود الکاشانی
مصباح التہذیب — باسم تاریخی حکایات اصلاح مصنفہ شیخ کمال الدین —
صد پند مسعود و صد پند لقمان حکیم مع چار رسائل جلی قلم خوشخط
۱— رسالہ سعادت نامہ
۲— رسالہ خواجہ عبداللہ انصاری —
۳— رسالہ تحفۃ الملوک —
۴— رسالہ منہاج العارفین —
رسالہ ہدایت المومنین — سلسلۃ الصالحین نادر کتاب مصنفہ ابوالخیر مولوی معین الدین شہیدی
مطالب رشیدی رموزات فقر و تصوف از شاہ تراب علی کاکوروی —
مسرة [illegible] العباد — شرح قصیدہ بانت سعاد مصنفہ مولوی حاجی عبدالحافظ محمد نذیر —
پندنامہ عطار — نصائح رموزات تصوف مصنفہ حضرت شیخ فرید الدین عطار —